

شماره سینما

شماره
ریال

شماره
۷



تمرکز صنایع سینمایی

استودیوهای منهدم تهران، که بنا بقولی عده آنها از چهل تجاوز میکند، روی هم رفته هیچکدام بطور کامل مجهز نیستند و نمیتوانند فیلمهایی بسازند که نامحصولات کشور های دیگر رقابت کنند. علت اول این نقص را باید گمی سرمایه و تجربه دانست. مدیران استودیو ها بواسطه در نظر گرفتن منافع شخصی و عقاید فردی، قادر نیستند با یکدیگر اشتراك مساوی نموده و نیرو و انرژی خود را در يك شركت بترك جمع کنند. این مسئله بارها ثابت شده است و ما در نظر نداریم که دیگر در باره اتحاد و ائتلاف استودیو ها مطلبی درج کنیم زیرا به تجربه معلوم شده است که این کار عملی نیست. اما يك علت دیگر را باید به علت فوق الذکر علاوه نمود و آن عدم دسترسی استودیو ها ب برق کافی و وسائل اولیه، از قبیل سیاهی لشکر، مناظر طبیعی مناسب و بازیگران مدلی و غیره است. يك ینگاه بامؤسسه ای وجود ندارد که هنریشگان با سیاهی لشکرهای فیلمهای ایرانی را برای استودیو ها فراهم سازد و چنانچه احتیاج ب تهیه صحنه ای بالا اقل بانصد نفر سیاهی لشکر پیش آید، همه در کار خود در میمانند، تازه برق کافی و مؤسسات تبلیغاتی که مورد نیاز طوری استودیو ها است اصلاح پیدا نمی شود. تاریکی فیلمهای ایرانی بیشتر بواسطه فقدان نیروی برق کافی است که هیچ استودیویی نمیتواند آنرا تهیه کند اما اگر فی المثل کلیه استودیو هایی که عملاً وجوداً مشغول تهیه فیلم هستند در يك نقطه مشترك و معین یعنی در زمین وسیعی که از هر جهت مناسب باشد، گرد آیند و با شرکت یکدیگر کارخانه مولد نیروی برق وارد کنند، دیگر از حیث برق خیالشان راحت است و احتیاجی نیست که برای تیرت فیلمهای تاریک خود بدست آویز های غیر قابل باوری متوسل شوند. اصل پیشرفت صنعت سینما در تمام نقاط جهان، همین تمرکز صنایع بوده است. عظمت و اهمیت که هالیوود طی پنجاه سال اخیر پیدا کرده، روی تمرکز صنایع و هنرهای سینمایی و دسترسی بوسائل لازم بوده که بنگاههای خصوصی و عمومی برای آن تهیه کرده اند. سینمای ایتالیا تا موقعی که استودیو های مجهز «چینه چیتا» ساخته نشده بود، اهمیتی نداشت اما از وقتیکه این استودیو ها در يك نقطه معین گرد آمدند و «مرکز تحقیقات سینماتوگرافی» و «انستیتولوچه» جهت پیدا کردن طرق جدید برای پیشرفت هنر و صنعت سینما، تاسیس شدند، ناگهان رقیب بزرگی برای هالیوود پدید آمد و اینك سینمای ایتالیا، همانطور که بارها در مطبوعات مختلف ذکر گردیده، از لحاظ هنری بهترین سینماهای جهان است و علت راهم باید در همین تمرکز صنایع و تاسیس مؤسسات تحقیقاتی و تبلیغاتی دانست. صنعت سینمای نوپسداد ایران بجای این نشئت و چند دستگی، احتیاج شدیدی به مرکزیت دارد و آنهایی که واقفان علاقمند هستند روزی در ایران، صنعت و هنر سینما همبایه کشورهای مترقی شود، باید جدأ تصمیم بگیرند که صنعت سینما را از این وضع ناهنجار نجات دهند، تا بتوان امیدوار شد که فیلم های ایرانی، علاوه بر بازارهای وسیع خاورمیانه، در کشورهای اروپایی و آمریکایی، تکیه گاههای محکمی پیدا کنند و با استفاده سرشاری که از این راه نصیب آنها میشود، در تکمیل فن و هنر خود بکوشند.

مجله ستاره سینما، که تنها نشریه علاقمند به پیشرفت صنعت سینما در ایران است، پیشنهاد می کند صاحبان استودیو ها هر چه زودتر، قبل از اینکه این صنعت نو نهال در ایران نابود شود، دور یکدیگر گرد آیند و در يك محل معین، يك شهر کوچک سینمایی تاسیس کنند و مطمئن باشند که نتیجه این کار از هر چیز برای آنها مهمتر است. دوام سینما در ایران، فقط باین اقدام بستگی دارد هر چه زودتر تصمیم بگیرید.



دارنده امتیاز: پ - گالستیان
 زیر نظر: کاظم اسمعیلی
 شماره هفتم - چهارشنبه ۲ تیر ۱۳۳۳
 فعلاً هر دو هفته یکبار منتشر میشود
 اوقات اداری: از ۵ تا ۸ بعد از ظهر
 محل اداره: خیابان منوچهری - پاساژ لعل
 اشکوب سوم
 بهای اشتراك سالیانه ۱۵۰ ریال
 تک شماره ۶ ریال

- ۲ تمرکز صنایع ...
- ۳ تازه ترین اخبار
- ۴ فرح پناهی
- ۵ فیلمهای تکیه بزودی ...
- ۶ بدین طریق فیلمی ...
- ۷ تکنیک های جدید
- ۸ آمیز مدلی ...
- ۹ دروازه جهنم
- ۱۰ جری والد
- ۱۱ فرشته دین بین فو
- ۱۳ و ۱۲ زول سزار
- ۱۴ پاسخ خوانندگان
- ۱۵ او اگارد نر
- ۱۷ و ۱۶ گذرگاه فیلیا
- ۱۸ هاجر حمیدی
- ۱۹ مسابقات
- ۲۰ انتقاد فیلم
- ۲۲ سینما در مکزیک

عکس روی جلد

او اگارد نر

صفحه ۱۵ را مطالعه فرمایید ...

دعوت

از خوانندگان عزیز که یکی از زبان های خارجه تسلط کامل داشته و از نقطه نظر عشق و علاقه بسینما و مجله ما حاضر به همکاری باشند تقاضا میشود در یکی از روز های هفته بین ساعات ۵ تا ۸ بدقت مجله مراجعه فرمایند.

مجله «ستاره سینما» با مزایا و مطالب جدید در تیر ماه «هفتگی» میشود

تازه ترین اخبار سینما



ستاره سمج!
 همه جا صحبت از اینست که «ماریا فلیکس» ستاره مشهور مکزیک که فلب میلیون هانفر را در سراسر جهان تسخیر و مجذوب کرده بزودی مسافرتی با آمریکا خواهد کرد از سالهای پیش هالیوود با تمام قدرتش در پی این بود که «ماریا فلیکس» را بسوی جلال و شکوه خود جلب کند ولی ماریا فلیکس مثل اغلب ستارگان هنرمند خارجی گول نخورد و هنوز هم تر است است خود را نگاهدارد، اما این شایعات اخیر عقیده علاقمندان را نسبت باوست کرده است

پیش گیری

ارول فلین و همسرش با تریس و ایپور در نظر دارند بزودی در جزیره جامائیکا خانه مجللی برای خود بسازند و برای همیشه در آنجا سکنی گزینند. ارول فلین این اواخر خیلی کاری شده و علنش این است که چون هر روز از شهرت او کمتر میشود، میل دارد تا بکلی پیر نشده چند فیلم دیگر تهیه کند از جمله یکی فیلم «جادوگر سفید روزها» است که شخصا در جزیره جامائیکا تهیه خواهد کرد و دل های اول آن را نیز خودش و همسرش بجا خواهند نمود

جانشین صدیق

(گردون مکری) آوازه خوان معروف تصمیم گرفته است در اولین فرصت از کمپانی برادران وادرن خارج شود و خود را از زیر قرارداد سنگینی که با این کمپانی دارد خلاص نماید (گردون مکری) اینکه از محبوبترین آوازه خوانان آمریکایی است که پس از فرانک سیناترا نظیر او در سینما کمتر دیده شده و مسکن است روزی بتواند جانشین او شود بانوجه باینکه اکنون فرانک سیناترا فقط دل های درام را قبول می کند امکان این جانشینی بیشتر شده است.



دل حقیقی!

عشق بازی علی خان با (جین تیرنی) آقدر بر سر زبانها افتاده است که علی خان با تمام قدرت و تروتش هنوز نتوانسته است سرپوش روی آن بگذارد (جین تیرنی) در فیلم اخیر خود بنام (مصری) دل همسر فرعون مصر را بازی میکند و فضولان عقیده دارند که وی میخواهد در زندگی حقیقی هم دل فیلم خود را تکرار کند با علی خان ماند فراعنه تروتشند مصر زندگی نماید در صورت این دل مشکلی نیست زیرا باطبع بوالهوس علی خان و قیافه نسکین (جین تیرنی) انتظار هم میرفت که وی در در کار خود موفق شود. خدا کند که همه بر اادل خود برسند.

از عجایب هالیوود

در فیلم سینما سکوپ «میچ چیز مثل نمایش نیست» دان دبلی دلی پدر «دونالد اوکانور» را بازی می کند و این دو در فیلم خیلی باهم رفیق و همربان هستند اما در خارج از استودیو دان دبلی با همسر دونالد اوکانور گرم گرفته و دونالد هم با زوجه دان دبلی بگردش میرود! شایع است که بزودی «دوگلی» بین این دو رخ خواهد داد و تا مدت ها نقل معافل و مجالس خواهد شد... امیدواریم که این واقعه «تاریخی» هرچه زودتر صورت بپذیرد!

تحقق يك پيش بينی!

در شماره قبل پیش بینی کرده بودیم که بالاخره ازدواج (ویثوریو کاسمان) و شلی ویثورز منجر بجدایی خواهد شد. مجله تایم در شماره اخیر خود پیش بینی مارا تصدیق کرده و خبر داده است که ویثوریو و شلی از یکدیگر طلاق گرفته اند!

کلکسیون!

ریتا هیوود تا اکنون با همسر (چندم!) خود دیک هایس در کالیفرنیا زندگی میکند و بزودتی از او نیز دارای فرزندی خواهد شد. آنهایی که همیشه در کارهای مردم دخالت میکنند می گویند (ریتا) خیال دارد یک کلکسیون بچه از شوهرهای خود درست کند و تا اکنون نیز در کار خود موفق شده است!

پایان يك زندگي!

فیلم جدید باب هوب بنام «شب تاریخی کازانوا» آنطور که انتظار میرفت نتوانست برای این هنرپیشه کمیک محبوبیت جدیدی کسب کند. اصولاً چندی است باب کمتر در فیلم ها و برنامه های تله ویز یون و رادیو ظاهر می شود. میگویند باب هوب از زندگی خسته شده و بزودی باز نشسته خواهد خواهد شد و با تروتی که در عرض سال های اخیر جمع کرده مزرعه بزرگی خواهد خرید و بکار دام پروری خواهد پرداخت البته بشرطی که «بینک کرازی» بگذارد و مزاحم او نشود!



اول نقاش بود، بعد مشق ویلن گرد، سپس پیانیست شد و بالاخره آواز خوان و هنر پیشه از آب درآمد!

ر - زرین

در شب دوم نمایش
د دختری از شیراز در تراس
سینمای دیانا اتفاق خوشتره ای
افتاد بدیشمنی که هنوز
آخرین صحنه فیلم بیابان
نرسیده بود که صدای از
تاشا چیان در تاریکی بطرف
یکی از لژها دویدند بقیه نیز
از آنها پیروی کرده و حمله
خود را آغاز نمودند طولی
نکشید که صدای استغاثه زنی
توأم با صدای شکستن ستونهای
ها بگوش رسید و پس از
اینکه چراغها روشن گردید
معلوم شد که «فرح پناهی»
هنر پیشه اول فیلم در یکی
از لژها نشسته و چند نفر
مضروب او را شناخته و
بدیگران خبر داده بودند!
بیچاره فرح از برا یا اینکه



بشرفت کردم که «سلیست» نرانه
های معطلی که توسط رو یک
گریگور دیان تنظیم می گردیده اشدم.
ولی طولی نکشید که بر تعداد
خواستگارانم افزوده شدومن نیز
که در آژمان میلی به ازدواج
نداشتم مجبور بودم به همه آنها جواب
دیده ام و چون دیدم دست از سرم
بر نیندازند شبانه به ایتالیا فرار
نمودم او در کنسرواتوار «سانتاسی
چیلیا» نام نویسی کردم و با وجود
اینکه بکنفر خارجی بودم در امتحانات
ورودی با عالیترین نمره بکلاس دوم
پذیرفته شدم و بعد از دو سال موفق به
اخذ دیپلم گردیدم و چون در این
موقع بولم تمام شد نتوانستم دوره
عالی آواز تمام کنم و مجبور شدم
به ایران بازگردم تا با دادن چند
کنسرت بولی فراهم نمایم. برای اجرای
کنسرت از آقای پناهی پیانیست مشهور

وی تاکنون در کنسرت های بزرگی چه خارج
و چه در داخل ایران شرکت کرده است
ولی هرگز اینطور از او «تشویق» بعمل
نیامده بوده میخواستند فقط او را یک لحظه
هم شده از نزدیک به بینند و بدانند دختریکه
با این مهارت از ایفای دل غایبه بر آمده است
چگونه آدمی است!

فرح که بکلی از این جریان بی خبر بود
با فرار گذاشت و بقسمت سیمهای خاردار
اطراف تراس دوید و بفریادهای شوهرش
وقتی نیکنداشت همه پادمانی بازو چشمانی
خیره به این وضعیت نگاه میکردند تا اینکه
چند نفر «خدا پدریامرز!» او را از میان
سپیل جمعیت نجات داده و به اطاق آبارات
بردند اما فرح به سختی ورود به اطاق از
ترس غش کرد! بهین جهت دیگر حاضر
نیست کسی از او «تشویق» بعمل آورد
چه رسد به اینکه خبرنگار سنجی نیز
بسراغ او برود و از سیر نمایانزنده گیش
را از او بخواهد! در هر صورت ملاقات
فرح بعد از شهرت و محبوبیتی که در نتیجه
بازی خود در فیلم «دختری از شیراز»
بدست آورده خیلی مشکل بود اما چند روز
پیش که برای انجام کاری ملاقات آقای
خاچیکیان رفت بودم فرح نیز در آنجا بود
چه موقعیتی از این بالاتر! «مید خود بدام
آمده بود!»

پس از چند دقیقه که در مقابل مشوالات
بودی من نفس بیج شده بود، گفت:

من از زندگی کودکی خود چیزی یاد
ندارم ولی مادرم میگوید که بسینما و
مخصوصا فیلمهای موزیکال خیلی علاقمند
بودم بطوریکه رقصها و آوازهای فیلم
را با یکدفعه دین یاد میکردم و در مراجعت
ببزرگان آنها را در جلوی آئینه تمرین
میکردم...

نه سال داشته که پدرم فوت کرد و این
ساده ضربت بزرگی برای دختر زودرنج
و حساسی چون من بود.

نقاشی را خیلی دوست میداشتم و برای
اولین مرتبه عکس «هدی لامار» را
نقاشی کردم و این عکس آنقدر جالب بود
که معلم نقاشی آنها از من گرفت تا در
«موزه» بگذارد مدت کوتاهی در
دبیرستان انوشیروان دادگر بودم و چون
دیدم یکی از رفقایم بهنرستان نقاشی رفته
ومن نیز میتوانم به آنجا بروم پام را در
یک کفش کرده و آنقدر ساجت کردم تا
مجبور شدند مرا بهنرستان ببرند... اما
پس از مدتی فکر کردم ویلن بز نم بهتر است!
و چون برادرم با این فکر مخالفت کرد
تصمیم گرفتم پیانو یاد بگیرم!

بالاخره یکروز در هنرستان خارج
از کلاس آواز خوانها مشغول در آوردن
ادای آنها بودم که معلم آواز صدای مرا
شنید و چون از خواننده اصلی بهتر آواز
خوانده بودم از من خواست که بعد از این
آواز بخوانم... و پس از یکسال آنقدر

خواستم تا آواز مراد این کنسرت ها همراهی
نمایند و به همراهی ایشان دهشت کنسرت
شرکت کردم اما رفته رفته بیکدیگر
علاقتم شدید و چون از هر نقطه نظر با
یکدیگر توافق فکری داشتیم با هم ازدواج
نمودیم و من یکبار دیگر برم باز گشتم ولی
هنوز درسم نیمه تمام بود که از تحصیل ام
واقف گردیدم... یکسال قبل دو باره
بایران آمدم و چون بینهایت به آواز
علاقتم بودم تصمیم گرفتم با بازی در فیلم
ها بولی بدست آورده و تحصیل خود را
ادامه بدهم برای اینکار به استودیوی
«ایرانا فیلم» مراجعه کردم ولی چون
دیدم از تهیه فیلم در این استودیو خبری
نیست و در ضمن محیط آنجا را نپسندیدم
به استودیو «دانا فیلم» رفتم و پس از
امتحان برای بازی در فیلم «دختری از شیراز»
از من دعوت کردند. به از آن نیز در
فیلم «ماجرای زندگی» که با شرکت
«ژاله» و «محزون» تهیه میشود ظاهر
گردیدم... و اکنون نیز مشغول بازی در فیلم
«عروس بندر» میباشم که نیمه تمام است.

فرح پناهی در میان هنرپیشگان زن
از حیث اخلاق و عجاوبت بی نظیر است و
بجرات میتوان گفت که همین امر باعث
محبوبیت بیشروری و افتخار سینمای نوین
ایران گردیده است.

روبرت اکهارت



•• روت لنگستر هنر پیشه معروف اخیراً فیلم «آباچی» را در کبانی یونایتد آرتیست بیابان رسانید این فیلم بطور رنگی تهیه شده و داستان آن از جنگهای سرخ بوستان قبیله معروف آباچی و آمریکائیها اقتباس گردیده لنگستر در این فیلم در دل «ماسیا» یکی از رهبران قبیله آباچی ظاهر می شود و مبارزاتش «جین پیترز» ستاره کبانی فوکس می باشد.

•• لانا ترنر بزودی در فیلمی بنام «تار عنکبوت» شرکت خواهد کرد در مقابل لانا ترنر در این فیلم همپده روبرت تایلور محول کرده اند ضمناً در این فیلم «گریس کلی» هنر پیشه جدید که تازه شهرتی بهم زده است نیز شرکت دارد.

•• خوزه فرر برنده اسکار سال ۱۹۵۰ همراه با امرل او برون در فیلم «در اعماق قلب من» شرکت خواهد کرد این فیلم را مترو گلدوین مایر تهیه خواهد کرد و همچنین دو نارید نیز در آن شرکت دارد.

•• فیلم رنگی و سینما سکوپ «بریکادون» که از بهترین فیلمهای موزیکال سالهای اخیر است با اشتراک «جن کلی» «سید شازیس» و «الن استوارت» با تمام رسید



نمایش این فیلم طبق پیش بینی مقدماتی غوغائی برآورد خواهد داشت.

•• استرو ویلیامز در فیلمی بنام «مشوقه ژوپیتر» مشغول بازی است این اولین فیلم سینما سکوپ استرو ویلیامز می باشد درل های دیگر این فیلم همپده هوارد کیل و جرج ساندرز محول شده. فیلم نیز رنگی تهیه می شود.

•• کبانی وادز فیلمی بنام «قله دنیا» در دست تهیه دارد که استیو کوچران و فرانک لاجوی رلهای اول آن را ایفا می نمایند.

•• کبانی مترو گلدوین مایر بزودی از روبرت تایلور و جانت لی و جرج وافت فیلمی بنام «پلیس منقلب» تهیه خواهد کرد.

•• اکنون کبانی مترو در انگلستان مشغول تهیه فیلم «بوبرومل» می باشد که رلهای اول آنرا استوارت گرنجر و الیزابت تایلور همپده دارند این فیلم رنگی تهیه می شود و داستان آن از تاریخ قدیم انگلستان اقتباس شده است.

•• در باسالا و اوشاکف نام یک فیلم روسی است که بر ستریف و لیواکف رلهای اول آنرا ایفا می کنند در باسالا و اوشاکف در قرن گذشته میزیسته و در جنگهایی که بر علیه ناپلئون کرد شهرت زیادی بدست آورد.

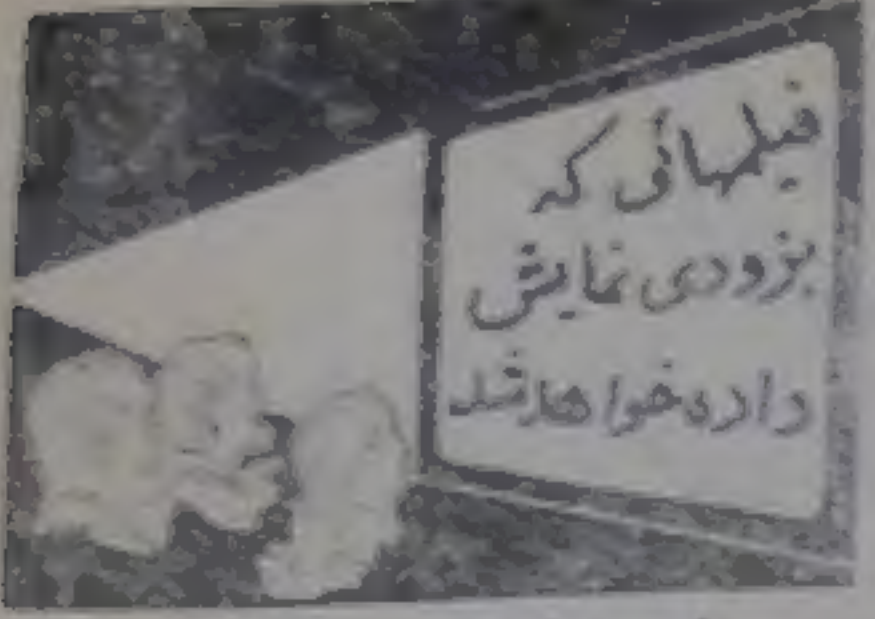
•• جف چندلر بزودی در فیلمی بنام «پنج بل» که باید از آنها عبور کرد شرکت خواهد نمود این فیلم را یونور سال تهیه و در مقابل جف چندلر در این فیلم همپده جولیا آدامز محول شده است.

•• دیکاردو موتالیان به مکزیکو رفته تا در فیلم «تغیبه مرگ و زندگی» شرکت کند این اولین بازی است که دیکاردو در کبانی فوکس فیلمی بازی می کند در مقابلش را آن بانگروفت ستاره جدید ایفا خواهد کرد.

•• اکنون در فرانسه فیلمی بنام «جنایات پاریس» تهیه می شود که درل های اول آنرا ریموند سوپلکس و نیکول سزان ایفا می نمایند.

•• تهیه فیلم «فریاد جنگ» که بطریقه سینما سکوپ و همچنین رنگی ساخته شده در کبانی وادز بیابان رسیده رلهای اول این فیلم را وان هفلین و نانی اولسون و آلدوری ایفا می نمایند.

•• کزنل وایلد در کبانی یونایتد آرتیست بزودی درل اول فیلم «ستاره هندوستان» را ایفا خواهد کرد این فیلم رنگی تهیه خواهد شد و در مقابل کزنل وایلد را «جین والاس» هنر پیشه جدید ایفا خواهد نمود.



•• کلوریا گراهام در فیلمی بنام «تغیبه بیچینه» همراه با استرلینگ هاینز در کبانی یونور سال برای اولین بار شرکت خواهد نمود.

•• جون کرافورد اکنون در کبانی ریپل بلیک مشغول بازی در فیلمی بنام «جانی کیتار» می باشد رلهای مقابل جون کرافورد را استرلینگ هاینز و اسکات بریدی ایفا می نمایند.

•• کبانی کازینو در آلمان مشغول تهیه فیلم «انگور های پخته» می باشد که «گوستاو کون» و «کامیلا اسیرا» در آن شرکت دارند.

•• دیل را برسون پس از اتمام فیلم «پرسندباد» برای کبانی «آر.ک. او» بکبانی فوکس رفته و در فیلم «غدا بازی از لاجز» شرکت خواهد کرد در مقابل او را برای اکت ایفا خواهد نمود فیلم نیز رنگی تهیه می شود.

•• جینجر را جرزه به فرانسه رفته تا در فیلم «بازی سرخوشت» شرکت کند فستی از این فیلم نیز در انگلستان تهیه خواهد شد این فیلم را یونایتد آرتیست صادر می کند.



•• «نوتو» که اکنون فیلم «پهلوی» در جزیر کاپری» او را در تهران نمایش می دهند با تفاق موفقاً لودن که اخیراً شهرتی کسب کرده و رقیب سینوا نامسگانومی باشد در فیلمی بنام «پندقدم در زنده گی» ظاهر شده است این فیلم محصول لوسو کس فیلم ایتالیایی باشد.



... و بدترین فیلمی رومی پرده میاید

(۲)

سناریو

نوشتن «سناریو» یکی از مشکل‌ترین کارهای صنعت فیلمبرداری است. برای تهیه سناریو البته قواعدی وضع شده اما چون نوشتن سناریو يك هنر تازه محسوب میشود هنوز آنطور که باید و شاید قوانین آن کشف نشده است.

داستان نویسان، پس نویسان و مؤلفین داستانهای کوتاه، همانطور که پروانه جذب شع می‌شود، باین هنر جدید علاقمند شده‌اند اما فقط عده کمی از آنها احتیاجات آنرا درک کرده و سناریوهای جالبی برشته تحریر کشیده‌اند. معمولاً اینطور تصور میشود که سناریو عبارت است از داستانی که جملات و مکالمات قوی داشته باشد اما اینطور نیست و «آکسیون» در سناریو دل اصلی را بازی میکند و سناریست باید بجای جمله پردازی بیهوده، حوادثی را ترسیم کند که گویای احساسات و مکالمات برسوزناها باشد. نوشتن خصایص اخلاقی و توصیف بلند و بالای صحنه‌ها و دکورها هل کامل بیهوده و زائدی است زیرا در سناریو حرکت جانشین توصیفات میشود و سناریست باید وضع صحنه را با چند جمله خلاصه تشریح کند و از همه مهتر این که «سبك» نویسندگی خود را بکلی فراموش نماید زیرا در سناریو چیزی که اصلاً بکار نمی‌آید سبك نویسندگی است. تمام اینکارها بعهده کسانی است که بازیکنان را انتخاب میکنند و دکورها را میسازند و بفيلم روح و جان میدهند. وظیفه اصلی سناریست این است که بجای توصیف لباس و دکور و خصایص اخلاقی قهرمانان سناریو، سعی کند با کمترین مکالمات بهترین حوادث را ترسیم نماید و مخصوصاً از توضیح وضع روحی قهرمانان خودداری کند زیرا این کار بعهده کارگردان است و اوست که باید به برسوزناهای بیجان روح بدهد و آنها را زنده گرداند.

در استودیوها معمولاً فستی بنام «تهیه داستان» وجود دارد که کارش پیدا کردن داستان و ایده‌های جالب است و اینکار ممکن است بچندین طریق انجام گیرد. گاهی اوقات يك کتاب معروف انتخاب میشود و برخی اوقات ایده يك آدم معمولی

که از پروردان آن بتوان فیلم خوبی ساخت. وقتی چنین ایده یا کتاب یا داستان برای بررسی قبول شد، معمولاً آنرا به یک نفر خواننده میدهند که بخواند و عقیده خود را در حاشیه آن ابراز کند و چنانچه آنرا پسندید خلاصه ای از آن تهیه نماید. در هر استودیو معمولاً بین ده تا سی نفر خواننده وجود دارد که از صبح تا شام مرتباً داستان و مقاله و کتاب میخوانند و مطالب جالب را برای مدیر قسمت خود میفرستند که وی با کمک معاونین خود روی آنها تصمیم بگیرد. سپس در يك کنفرانس با مدیر تهیه، رئیس قسمت «تهیه داستان» گزارش خود را مطرح میکند و چنانچه مدیر تهیه استودیو که کلیه تهیه کنندگان زیر نظر او کار میکنند، داستان را پسندید، رئیس قسمت «تهیه داستان» دستور میدهد برای خرید حق فیلمبرداری آن داستان اقدام نماید. البته در اینجا هیچگونه حدود و قاعده‌ای موجود نیست و نویسندگان و مدیر قسمت «تهیه داستان» سعی میکنند هر چه می‌توانند بیشتر چانه بزنند و بکلی دلالتی که همیشه در این نوع کارها تبعی دارند، معامله گاهی اوقات سر میگیرد یا اینکه بکلی موضوع آن منتفی میشود اغلب اتفاق میافتد که يك دلال داستانی در اختیار دارد که فقط يك تهیه کننده بخصوص از عهده آن بر میآید و در این جا مهارت بیشتری لازم است تا آن داستان فروخته شود.

يك تهیه کننده مجبور است با قدرت تخیل و وسیع خود ارزش نمایشی داستانی را که ممکن است کمدی، تراژدی، درام و یا موزیکال باشد، درک کند و سعی نماید آنرا طوری انتخاب کند که میلیونها نفر تماشاچی در سرتاسر دنیا آنرا بفهمند و از آن خوششان بیاید و از همه مهتر اینکه باید به خواست‌های روز مردم جواب دهد و فیلم او طوری باشد که بزودی از مد نیفتد مردم بگروز از چیزی خوششان می‌آید و روز دیگر از چیز تازه تری ولی در عین حال، در تمام دوره‌های تاریخ جهان دیده شده که مردم از نمایش انتظار دارند که عشق و حادثه، پادشاه خوبی و کيفر بدی را

نشان بدهد. مضمی‌ها عقیده دارند که فیلم باید رئالیستی باشد و سناریست وقایع و جهان را همانطوریکه هست نشان بدهد اما آیا اینکار ممکن است؟ یک نفر سناریست که ادعای رئالیزم دارد میگوید: «من دنیا و اشیاء را آنطور که هستند ترسیم میکنم» ولی آیا او می‌تواند اشیاء و دنیا را آنطور که کلیه مردم می‌بینند، ترسیم کند؟ البته نه و این يك امر نسبی است و سناریست با اصطلاح رئالیست همیشه از نقطه نظر احتیاجات، آمال و آرزوهای خفته خود وقایع و صحنه را توصیف میکند و نمی‌توان بطور مطلق گفت که وی در کار خود موفق شده است. اما بطور نسبی می‌توان ادعا کرد که یک نفر سناریو نویس رئالیست کسی است که بتواند حقایق زندگی را با ذکر علت و معلول حوادث طوری تشریح کند که اکثریت مردم آنرا درک کنند. می‌گویند چنانچه سناریو نویسی بتواند وقایع و صحنه‌های را که مردم محیط او هر روز با آنها روبرو میشوند بطرز جالبی بنویسد میتواند امیدوار باشد که سناریوی او شهرت بینظیری کسب کند. این عقیده بسیار صحیح است و يك نظر کلی بموقیقت فیلمهایی که مسائل روز-مره زندگی مردم در آنها مطرح شده، صنعت ادعای فوق‌رئالیست می‌کند فیلم «بهترین سالهای زندگی ما» اثر «مک کینالی کاتورد» بوجه احسن مسائلی را که مردم جهان پس از جنگ بین‌المللی دوم با آنها روبرو شده بودند، مطرح کرد و نتایجی را که گرفت مورد قبول مردم واقع شد «برنج تلخ» که اخیراً در تهران با موفقیت نمایش داده یکی دیگر از این نوع فیلمها بود.

برای پی بردن به ارزش نمایشی يك داستان باید به سه نکته توجه کرد یعنی باید یکی از این سه شرط را داشته باشد: ۱- قهرمانان آن اشخاص جالبی باشند ۲- حوادث خوب و مردم پسندی داشته باشد ۳- زمینه عجیب و ابتکاری داشته باشد.

معمولاً فیلمهایی که بیشتر جلب توجه مردم را میکنند، دارای شرط اول هستند یعنی قهرمانان داستان، اخلاق و رفتارشان شبیه اکثر تماشاچیان است.

(ناتمام)

تکنیک‌های جدید سینما

قسمت دوم: تاریخچه مختصر و تحولات طرق جدید (۷)

کاظم اسمعیلی

کیبانی مترو گلدوین مایر در جهان بخش کرد. اولین قطعه این فیلمها هشت دقیقه طول می‌کشید و در سال ۱۹۳۶ نمایش داده شد و یکی از پردرآمدترین فیلمهای کوتاه مترو محسوب گردید. دو سال بعد کیبانی مترو فیلم «آودوبوسکویکس» را نمایش داد که دارای داستان معنی بود و شخصی موضوع آنرا معرفی میکرد کیبانی مترو اولین فیلمی را که به سرمایه خود کیبانی تهیه شده بود در ماه مارس ۱۹۴۱ منتشر کرد که «قتل سه بعدی» نامیده میشد و دارای داستان بود. موضوع این فیلم مربوط به قتل در يك خانه متروك بود که حقه‌های فیلم «برجسته» را یادست. آوزهای قابل باوری نشان داده بودند این فیلم سالها قبل توسط سینمای ایران وارد گردید و باعثك‌های مخصوص آن در سینمای البرز نمایش داده شد.

صنعت سینمای آمریکا این فیلمها را هرگز بصورت جدی نفی نکرد و آنها را نوعی فیلم تفریحی دانست. مردم هم مدت کوتاهی از آنها لذت بردند و دیگر قضیه بقیه در صفحه ۲۱

میشدند این دو نفر با شرکت یکدیگر اولین فیلم (سه بعدی) را موسوم به «پلاس-تیکرام» ساختند و توسط نگاه «فیلمهای تریپتی» در ماه مارس ۱۹۲۴ نمایش دادند اما چون تهیه عینك مشكل و نتایج حاصله چندان رضایت بخش نبود، کیبانی فوق از بخش سایر فیلمهای «سه بعدی» صرف نظر کرد. در سال ۱۹۲۵ هنگامیکه یکی از این نوع فیلمها در شهر «وستون» آمریکا نمایش داده میشد، مردم احساس کردند که سالن سینما میلرزد و فکر کردند که اینهم یکی از خواص فیلمهای «برجسته» است اما بعد معلوم شد در آن موقع زمین لرزه‌ای حادث شده است.

ده سال گذشت و موضوع فیلمهای «برجسته» داشت فراموش میشد که «جرج لیوتال» با شخص دیگری بنام «جان نور-لینك» شريك شد. نورلینك بدوا از شروع بكار و ادامه تجربیات «ایوز» و «لیوتال» میترسید اما بالاخره در اثر تشویق های «لیوتال» قبول کرد که با وی همکاری کند. نخستین فیلم «برجسته‌ای» که درست کردند، فیلمهای کوتاه «آودوبوسکویکس» بود که

مسئله تهیه عینك از همان اوایل کار مورد توجه بود و همه در پی این میگشتند که دستگاهی اختراع کنند تا بتوانند تصاویری را که مربوط به چشم راست و چپ میباشد، از یکدیگر جدا نمایند در همین دوره یکی از بزرگترین عکاسان جهان بنام «لوئی دو کو دو هورون» بفکرش رسید عینکی بسازد که دو فیلتر (شیشه‌صافی) با رنگهای مختلف داشته باشد چون بتازگی معلوم شده بود چنانچه عینکی وجود داشته باشد که شیشه‌های آنها بر رنگهای تکمیل کننده رنگهایی که فیلم با آنها تهیه شده مزوج گردد، می‌توان دو تصویر را از یکدیگر جدا کرد و در نتیجه تماشای فیلم را آسان نمود. این طریقه «آناگلیف ANAGLYPH» نامیده میشد و اساس آن چنین بود دو تصویر معمولاً روی يك رشته فیلم منعكس میشد که یکی از آنها از ترکیب رنگ سیاه و نارنجی بدست می‌آمد و دیگری از ترکیب رنگ سیاه و سبز دو شیشه نیز بهمین رنگها به عینك متصل میشد که تصویر سیاه و نارنجی از میان شیشه سبز دیده میشد و تصویر سیاه و سبز از میان شیشه نارنجی و در نتیجه این رنگها که مکمل یکدیگر بودند، رؤیت تصاویر فیلم را ممکن میساختند و فیلم بر رنگهای سفید و سیاه (رنگ فیلم معمولی) دیده میشد.

طریقه آناگلیف نسبت بسایر طرق دیگر پیشرفتهای محسوسی داشت زیرا مسئله تطبیق تصاویر در آن مطرح نمیشد چون هر دو تصویر روی يك نوار فیلم ضبط میگردد. اما يك نکته اینجا قابل ذکر میباشد و آن اینست که فیلم رنگی بطریقه آناگلیف ممکن نبود ساخته شود و اگر امکان آن وجود داشت بقدری مشكل بود که کسی بفکر تهیه آن نیفتاد. مسئله مهمتر سردرود و دوار شدیدی بود که پس از نمایش يك فیلم آناگلیف به تماشاچی دست میداد زیرا مجزا کردن دو فیلم بر رنگهای مختلف برای دو چشم بسیار زیان‌آور بود بهمین جهت فیلم «برجسته» آناگلیف چندان دوامی نگذرد. در سالهای ۱۹۲۴ و ۱۹۲۵ اولین فیلمهای آناگلیف در آمریکا نمایش داده شدند و کسانی که آنها را تهیه کردند دو نفر مهندس و سرمایه دار بودند که «فرردريك ایوز» و «جرج لیوتال» نامیده



يك دورين جديد كه با آن فیلمهای برجسته تهیه میشود

آمیز مهدلی بسینما میرود!

آمیز مهدلی یکی از آن تجاری بود که عقیده داشت تماشاگرانی (منظور فیلم بسینماست) حرام اندر حرامه و آدم عاقل کسی است که ۳۲ دندان داشته باشد و در ضمن بسینما هم نرفته و پول نازنین خود را بدور نریزد.

شبی از شبها جناب حاجی باصرار زن چادر چاقچوری و اصغری و حسنی تود- چیمان عزیزش (مخصوصاً اصرار های اصغری که در مدرسه شنیده بود فلان فیلم فادسی خیلی خوبه) تقسیم می کرد که دست اها و عیال خود را گرفته و بعد از نود و بوقی آنها را بسینما برد!

صحنه اول: مقابل و تیرین سینما (صدای همه مردم و دلالتها)

حاجی پای چرخ بستنی فروش دوره گرد ایستاده و برای بچه هایش میخواهد بستنی بخرد.

حاجی: بیاحسنی... این بستنی نونی مال تو و اصغری است یک گاز باید تو زنی یکی اصغری... فیهبندی!

حسنى: آره بابا (بستنی را گرفته و باولع، اول دور و بر آنرا لیسیده و بعد مشغول خوردن آن می شود - اصغری در حالیکه چشانش بدست حسنى دوخته شده است مرتب آب دهان قورت میدهد)

دلالت سینما: ۸ تا ۶ ... ۸ تا ۶، آقایا اینجا چندتا بدم!

دلالت دیگر: آقا بلیط بالکون داریم.. چندتا!

حاجی: اینها چه؟
دلالت: بلیطه...

حاجی: چند شده؟
دلالت: ردیف جلو ۶ تا ۸ یکی سه تومن.

چندتا بدم!

حاجی: برو بابا! خدا پدر تو بیامرزه یکی سه تومن! انگار نوبر شو آورده!

دلالت: پس برو تو صف دو ساعت وایستا!

(حسنى تمام بستنی را خورده و پشت لب چسبانك خود را میلید)

اصغری: (با کریه) بابا!

حاجی: چیه؟
اصغری: حسنى بستنی ها را خورد و بین چیزی نداد!

حاجی: ای کوفت بخوره... بیایم تک فرونی رو بگیر برو واسه خودت تخته کدو

(بکسر کاف) بگیر... هم خنگه و هم خاصیت داره (اصغری با نیش باز بطرف طبق تخته ای میدود)

حاجی: ای کوفت بخوره... بیایم تک فرونی رو بگیر برو واسه خودت تخته کدو

حسنى: بابا... منم حلوا چ-وزی می خوام!
حاجی: بگیر این ده شتی هم مال تو... عجب بچه دله!

صحنه دوم: جلوی گیشه (پس از دو- ساعت مطلقاً بالاخره حاجی بجلوی گیشه رسیده است.)

عیال و بچه های او با جوی آب نشسته و مشغول شکستن تخته کدو میباشند

حاجی به مادام بلیط فروش: آبی سلام علیکم، حال مبارک خوبه؟ آقا زاده چطورن؟ کسالتی ندارن؟

مادام فروشنده بلیط: (باقیافه ای که از حرفهای حاجی سردر پیآورده) چند تا بلیط میخواهین؟

حاجی: (آهسته) فریونش برم چقدر می حوصله است! (با صدای بلند) مادام میخواستم بینم مظنه امروز چندتا؟

مادام: مظنه چیه؟
حاجی: می خواستم بینم امروز بازار بلیط تکون نخورده!

مادام: من چه میدونم، چند تا بلیط میخواهی؟ مردم معطل هستن.

حاجی: مادام (با ژست مخصوص) شما قیمت بلیط چنده؟

مادام: ۲۵۰ ریال ۲۰ ریال ۱۵۰ ریال حاجی: اینها که گفتی خیلی گرونه

آخرش چند مادام، مامشتری همیشه هستیم و ا... مایه کاری حساب کنین!

مادام: بلیط سینما که چونه نداره... معطل نکن.

حاجی: ببخشید مادام فکر نمی کردم یک کلام باشه. بلیط وایساده ندارین که به خورده از زوتتر باشه!

مادام: گفتم معطل نکن، قیمت بلیط سینما همه جایکیه نشسته و ایستاده نداره

حاجی: پس یک بلیط بده واسه خودم و عیالم.

مادام: دو نفر یک بلیط نیسته.

حاجی: یکی یک چشمه مون رومی ندیم! باز هم نیست!

مادام: گفتم نیسته.

حاجی: پس با دادا باد. مک خور! دوتا بلیط بده. بین از اون رسیده ه ش باشه!

مادام: این کیه دیگه... خیال میکنه هندونه میخوره!

صحنه سوم: مقابل در ورود بسالن سینما

(آمیز مهدلی و عیال و بچه هایش با دو بلیط بطرف کنترل میروند و می خواهند

بچه ها را بین خودشان قایم کنند) کنترل: آقا بلیط... حاجی: بفرما جونم... این یک، این دو (میخواهند داخل شوند)

کنترل: آقا، آقا... این بچه هاما! کیه؟ بلیط میخواهین.

حاجی: آقا این چه فرمایشیه! این بچه ها هنوز شیر میخورن. از شما آبیچه که واسه اینها بلیط میخواهین!

کنترل: به... حاجی آقا اینها الان موقع زن گرفتنشونه (اشاره با صدای این بچه است) آکه زنش داده بودی الان بچه اش فدمن بود.

حاجی: حالا ایندفعه را با برز کواری خودتون گذشت کنید!

کنترل: آخه... (حاجی دست بچه هارا کشیده و شوخی شوخی اداخل میشوند)

کنترل: عجب آدم سرچیه.

صحنه چهارم: در سالن سینما

حاجی: اینجا که تاریکه مثل شب اول قبر میونه. واخ و واخ چقدر گرمه عین حموم میونه!

زن حاجی: بیاحاجی آقا واستون باد بزن آوردم.

حاجی: باز هم تو... قربون دست و پنجه ات.

کنترل چراغ بدست: آقا بلیطها تو نرو لطف کنین... ردیف ۸۵ سندلسی ۴۲ (حاجی و عیال و بچه ها پس از لگد کردن کفشهای مردم بسینما جناب کنترل جلو میروند)

کنترل: بفرمائید این یک صدای... حاجی: اینکجه چهار بابا به است سندلسی نیست.

کنترل: اهینتی نداره آقا. فرقی نمی کنه، امشب شب جمعه است و شلوغه!

حاجی: (با عصبانیت) این چه حرفیه آقا. خوب یکی دیگش کو!

کنترل: یکی دیگه! آخ باز مادام بلیط بدون سندلسی فروخته! الان میگم براتون یک بیت حلبی بیادین رواون بشینین!

حاجی: آقا اینکجه سینما نشد... اها... بشین ضعیفه من وای میسم!

زن حاجی: نه حاجی آقا سر شما نیسته... من روزمین میشینم عادت دارم!

(حسنى از دیدن ستاره فیلم زهره ترك شده و کریه داسر میدهد)

بقیه در صحنه ۲۱

HELLGATE

دروازه جهنم -

يك صفحه وقت انگيز از تاريخ آمريكا



استر لینک هایدن و جون لسلی پس از جنگ های انفصال آمریکا که در اوائل نیمه دوم قرن نوزدهم رخ داد و منجر به شکست ایالات جنوبی شد عده ای از متعصبین و کسانی که فکر میکردند حیثیت و شرافت جنوبیها بیکه دار شده است دست بمیلیات خطرناکی زده و دسته های داوطلب برای جنگ با شمالیها تشکیل دادند این پارتیزان ها که سر دسته آنها ژنرال «کانتزل» معروف بود در ایالات مغلوب جنوبی باعث زحمت شمالیها شده و اغلب با آنها حمله میکردند و کشتاری براه می انداختند. رئیس جمهور آمریکا دستور داد که باغیان هر چه زودتر دستگیر و بزندان تحویل داده شوند. شمالیها که منتظر چنین فرصتی بودند فوراً در صحرای سوزان و بی آب و علف نیومکزیکو، واقع در جنوب آمریکا، زندانی بشا کردند که بعد ها بنام «زندان دروازه جهنم» معروف شد و در آن تعداد بیشماری از افراد گناهکار و بی گناه را جای دادند و زندانیان آن نیز از میان فسی القلب ترین سرپازان و گروهبانان برگزیده شدند که تا میتوانند فکر باغی

گری و فراد را از سر زندانیان بدو کنند زندان «دروازه جهنم» در چنین شرایطی ساخته شد و از سال ۱۸۶۵ تا ۱۸۷۸ بر پا بود و عده زیادی در آن بدبار عدم رهسپار شدند. پس از سه فوق زندان رفته رفته متروک گردید و دیگر کسی بدانجا قدم نگذاشت تا اینکه در سال ۱۹۵۲ «چارلز مارکی وادن» سناریست و کارگردان فیلم «دروازه جهنم» دوباره روی خرابه های عمارت زندان، بنای جدیدی شبیه به زندان اصلی احداث کرد تا صحنه های فیلم خود را در آنجا تهیه و کارگردانی کند «چارلز مارکی وادن» یکی از نویسندگان معروف آمریکا و متخصص در تاریخ مغرب آمریکا است. بطوریکه خودش میگوید هنگام مطالعه تاریخ آمریکا به موضوع زندان «دروازه جهنم» برخورد کرده و بی عدالتی هایی که در آنجا رخ داده بود او را تحت تاثیر قرار داده و باعث شده است که چنین فیلمی بسازد. تهیه کننده فیلم «جان چامپیون» است که او نیز از تهیه کنندگان مترقی آمریکاست و بیکم «چارلز مارکی وادن» این فیلم جالب را بروی پرده آورده است خلاصه داستان «دروازه جهنم» بدین قرار است: در سال ۱۸۶۷ جیل هانلی (استر لینک هایدن) هنگام حمله باغیان کازاس بدون گناه دستگیر و محکوم به حبس در زندان «دروازه جهنم» میشود و همسرش ان (جون لسلی) برای آزادی او شروع با اقدامات میکند. مجلس «دروازه جهنم» در صحرای نیو مکزیکو واقع شده و عمارتست از راهرو های تاریک زیرزمینی که در اعماق کوهستان احداث شده و رئیس آنجا گروهبانی است

بنام ورهیز (وارد باند) که (جیل) را مخصوصاً برای شکنجه از میان سایر زندانیان جدا میکند «جیل» پس از مدتی میفهمد که يك راه مخفی بسرای فراد وجود دارد و با اتفاق يك زندانی دیگر بنام جرج ردفیلد (جیوز آرنس) فراد میکند اما سرخ بوستان قبيله «پریمان» که در مقابل جسد زندانی فرادی ۵۰ دلار جایزه میگیرند، جرج را بقتل رسانده و جیل را دستگیر و بزندان روانه میسازند در همین موقع مرض نفوس در زندان شیوع پیدا میکند و «وریهیز» جیل را برای باقتن آب مجبور میکند که از سعرای خطرناک نیومکزیکو عبور نماید اما ...

بهر است بقیه داستان فیلم را در سینما تماشا کنید «دروازه جهنم» از آن نوع فیلمهایی است که هر چند بکج و هالیوود تهیه میکنند و در آنها از ظلمهایی که بر بشر وارد آمده و یا میآید، سخن میرانند. هنر پیشگان عده فیلم عبارتند از استر لینک هایدن (جیل هانلی)، جون لسلی (ان هانلی)، وارد باند (گروهبان ورهیز) جیوز آرنس (جرج ردفیلد) و پیتروکو (جیبر هال). استر لینک هایدن در حال حاضر از هنر پیشگان معروف و خوش آئینه آمریکاست که پس از مدتی کناره گیری از عالم سینما دوباره در این فیلم و فیلمهای دیگری مثل «موج جنایت» و «شاهزاده شجاع» ظاهر شده است. «دروازه جهنم» در سال ۱۹۵۲ توسط استودیوی مستقل «کماندر فیلم» تهیه و توسط کمپانی «لیپرت» در جهان پخش شده است. این فیلم یکی از برنامه های است که در آئینه سینما کریستال نشان خواهد داد.



گروهبان ورهیز «جیل» را تحت شکنجه کشید...

در دخمه های مجلس زندانیان را شلاق میزدند...

تهیه کننده ای که هنر و تجارت را با هم یکجا جمع کرده است

«جری والد» مدیر تهیه فیلمهای کیبانی کلمبیا که قبلاً در کیبانیهای برادران وارنر و «آر. ک. نو.» کار میکرد یکی از بزرگترین تهیه کنندگان فیلم در آمریکاست. «جری والد» قبلاً نویسنده بیسهای رادیو بود و بعد مدت هفت سال (از ۱۹۳۴ تا ۱۹۴۱) در کیبانی برادران وارنر، سناریوهای متعددی برشته تحریر کشید و در سال ۱۹۴۲ یک تهیه کننده رسمی و کنتراتی کیبانی برادران وارنر گردید و از سال ۱۹۴۲ تا ۱۹۵۰ بر تهیه قریب سی فیلم این کیبانی نظارت کرد که در میان آنها بنام فیلمهای از قبیل «هدف تو کیواست»، «فداکاری مسافر»، «جانی بلیندا» و «بازرس آل» بر میخورد. در سال ۱۹۴۸ جری والد جایزه معروف «ایروینگ تالبک» را برای تهیه فیلمهای عالی دریافت کرد. جری والد در روز ۱۶ سپتامبر سال ۱۹۱۱ در محله بروکلین نیویورک متولد شد و پس از اینکه چندین سال در روزنامه‌های مختلف مطالبی درباره رادیو نوشت، کار خود را رها کرد و بزرگسری داستانهای کوچک برای فیلمسازی تهیه نمود و کیبانی برادران وارنر فیلمهای آنها را برداشت. در پاییز سال ۱۹۳۳ «دیک پاول» یکی از داستانهای جری والد را که درباره یک ربه ارکستر مشهور نوشته شده بود، دید و به کیبانی برادران وارنر پیشنهاد کرد که

فیلم آنرا تهیه کند. فیلم فوق بنام «دست میلیون مشوقه» در سال ۱۹۳۴ با اشتراک دیک پاول و جینر در اجرا بر روی پرده آمد و روزنامه‌ها درباره این سناریست جوان و تازه کار مطالب تشویقی آمیزی درج کردند. در سال ۱۹۳۴ جری والد و سا درسلک سناریست های کیبانی برادران وارنر در آمد و مدت هفت سال سناریوی فیلمهای مهمی مثل: روی پنجه‌های تو - جنک الکل (۱۹۳۹) منطقه سیلابی - آنها در شب حرکت میکنند (۱۹۴۰) بچه یک میلیون دلاری - قدرت بشر (۱۹۴۰) را نوشت که هنریشگان این فیلمها اغلب همفرضی بوکارت، جیمز کاکنی، ماران دیتربش، جرج رافت، و ادوارج. روینسون بودند.

فیلمهای اولیه جری والد اغلب موزیکال بودند و هنر عالی و قدرت عجیب او در تهیه سناریوهای قوی در حوالی سالهای ۱۹۴۰ با نوشتن سناریوی «جنک الکل» و «قدرت بشر» بنامه ظهور رسید.

«مارک هلینجر» تهیه کننده فقید آمریکائی با استعداد: جری والد بی برد و باعث شد که کیبانی وارنر او را درسلک تهیه کنندگان خود در آورد. در سال ۱۹۴۲ جری والد زیر نظر هال والیس فیلم «ماوراء اقیانوس آدام» را نوشت و تهیه کرد که از آثار خوب زمان جنک شمار میرفت. سپس فیلم «راه بر مشقت» با اشتراک ایدالو پینو و جون لسلو را تهیه کرد و مجله «موشن پیکچر



جون بلو اندل و جین وایه در صحنه‌ای از فیلم «روبنده آبی»



هرالد» او را (بر دو آمد تریسن تهیه کننده سال) نامید. جری والد در زمان جنک فیلمهای تیلیفانتی زیادی نوشت و ساخت که

همه از بهترین آثار جنگی محسوب گردیدند. عملیات در اقیانوس اطلس (۱۹۴۳) و هدف تو کیواست (۱۹۴۳)، نشان دادند که جری والد در تهیه فیلم های مهیج و ابتکاری نظیر ندارد.

در سال ۱۹۴۵ فیلم معروف (نبرد برمه) با اشتراک ادول فلین باعث شد که منتقد روزنامه نیویورک تایمز آنرا «بهترین فیلم جنگی که تا کنون در هالیوود ساخته شده است» لقب دهد (ما به افتخار تفنگداران دریائی) که سرگذشت یک قهرمان کور جنک خیر بود، در سال ۱۹۴۶ فوغامی برای انداختن و آخرین فیلم این سری، فیلم (نیروی وظیفه) بود که سینما رکس آنرا نشان داده است. کلیه فیلمها تا ۱۹۵۰ در کیبانی برادران وارنر بازی کرد توسط جری والد تهیه شده بود.

فیلمهای دیگر جری والد، در این کیبانی عبارت بودند از: سریم السیر اسلامبول - بغداد (۱۹۴۳) در زمان مس (۱۹۴۴)، بیوفا - گذرگاه ظلمانی (۱۹۴۷)، دون ژوان (۱۹۴۸)، در قفس افتاده - علامت طوفان (۱۹۵۰).

جری والد در ژوئن ۱۹۵۰ از کیبانی وارنر خارج گردید و گفته میشود که (هوارد هیوز) رئیس کیبانی (آر. ک. نو.) با پرداخت ۲۰ هزار دلار قرارداد او را خریداری کرد. جری والد مدت دو سال با کیبانی اخیرالذکر همکاری کرد و دو فیلم مهم برداشت که عبارتند از (تصادف در شب) و (روبنده آبی). فیلم دوم با اشتراک (جین وایس) از محصولات کیبانی بود که شباهت زیادی به فیلمهای قبل از جنک داشت و جری والد در آن سنی کرده بود عناصری را که باعث عظمت و اشتها هالیوود در زمان قبل از جنک شده بود، دوباره زنده گرداند. در اکتبر ۱۹۵۲ جری والد یکبار دیگر قرارداد جدید خود را امضا کرد و بعنوان مدیر تهیه بکیبانی کلمبیا رفت و تا کنون در این کیبانی فیلمهای مهمی تهیه کرده است که آخرین آن (یوسف و برادرانش) میباشد.

فیلم «فرشته‌های زمین»

پس از پایان فیلم «فرشته‌های زمین» که در تاریخ ۱۳۰۲ خورشیدی در تهران اکران شد و به مدت ۱۰ روز در سینماهای تهران و سایر شهرها نمایش داده شد و به مدت ۱۰ روز در سینماهای تهران و سایر شهرها نمایش داده شد و به مدت ۱۰ روز در سینماهای تهران و سایر شهرها نمایش داده شد...



«یوسف و زلیخا»

فیلم تاریخی پرخرجی در باره «یوسف و زلیخا»

مدتها بود که کمپانی کلمبیا مرنا اعلان میکرد بزودی فیلم تاریخی پرخرجی در باره زندگی حضرت یوسف و برادرانش و عشق‌بازی او با زلیخا تهیه خواهد کرد و مبلغ ۶ میلیون دلار برای اینکار تخصص داده است ولی همه چیز این فیلم معلوم بود بجز بازیکنان آن که کمپانی سعی میکرد با آخرین لحظه‌ای که فیلم جلوی دوربین است نام آنها مخفی بماند لیکن بکنفر غیر رسمی که بالاخره توانست فہمید که دل زلیخا را در این فیلم (دیتا هیورت) بازی می‌کنند اما کسی که ایفای دل حضرت یوسف نموده اوست هنوز شناخته نشده است بهسرها عمده‌دادند که (کلن نورد) در نقش (یوسف) ظاهر میشود و لی‌ئی توان برای این شایعات اساس معکوسی قائل شد.

تهیه کننده این فیلم (جری والد) معروف است که سرگذشت اوداد همین شماره ملاحظه میفرمائید تا کنون يك هیت معمولی در کشور اسرائیل بکشد و پنجاه هزار فوت فیلم از مناظر مختلف تهیه کرده تا هنگام فیلم برداری صحنه‌های داخلی از آن‌ها استفاده شود. کمپانی کلمبیا این فیلم را برای رقابت با سایر محصولات همین کمپانی‌های هالیوود می‌سازد همین حال خواهد از موفقیت فیلم (سالومه) که سال قبل (دیتا هیورت) و استوارت گرنجر همان کمپانی بازی بازی کرده بودند، استفاده کند.



ژول سزار

ژان ژودی فناپذیر شکسپیریک

در قرن هازدهم متولد شد، مردم ایندوره نیز فیلم ژول سزار را
بسیاری نیتو نشند باو دهند «ژول سزار» از آن فیلمهاست
هالیوود برای همسرش نامی در برابر حریفان ساخته است
که چهره و نام هری دور در نظر گریس همه نگارانی آن دوره هالیوود
میرسد پس از این آثار مشهور و بدنام شکسپیر چندین بار از
تپه گن و گلد گردانان مهم بروی پرده آمده و هر کدام
بزرگ و کسب کرده بودند.

در سال ۱۹۳۶ کتابی مترو «روم و ژولیت راست»
چند سال بعد پس از روپای بلژیک شده تا سال ۱۹۴۱ بروی پرده
در سال ۱۹۴۵ او را در اوسلو بر روی پرده هری دور
صورت و نام هری دور در آورد و قدر خود را با تپه و نام هری دور
در سال ۱۹۵۳ نوبت «جوزف مانکیوینس» کرد گردانی
«جان هاسن» تپه کننده معروف بود که تراژدی جان دیگری
از شاهکارهای فراموش نشدنی و جاودیدان شکسپیر را بصورت
مرد جهان عرضه کنند.

جان هاسن «تپه کننده «ژول سزار» ویلا در نمایش
ها کار کرده و میبست که پس فوق فیلم خوبی از آب در خواهد
آمد اما شکسپیر مترو گمبوس میر پیشنهاد کرد که این فیلم را
خود تپه کند و دورشری خود را پیشنهاد او را پذیرفت و جان هاسن
مشمول گردید. جان هاسن پس از تهیه مقدمات کار در دهه بیست
هویف «مانکیوینس» کرد گردان مشهور و هنرمند کپیانی نوکی
درین بیستم که ملا موافق به حد جائزه هنری اسکار شده بود
بود. شهاب آورد ساخته هری دور شکسپیر «ژول سزار» را با هنری دور
و در کنار گردانی و تپه شکسپیر روح و جان بدهد.
بازی در بیس های شکسپیر ملازمه اینرا دارد که بازیکن
آن سالها در رشته های مختلف تئاتری تحصیل کرده و تئاتر عمیق
داشته باشد. روی این اصل کلیه بازیکنانی که برای فیلم «ژول سزار»
سخت شده اند، همه از کسانی هستند که چندین سال در
یادگیری های شکسپیر بازی کرده و یاد در فیلمهای بزرگ و مشکل
گردیده اند «جوزف مانکیوینس» نیز این اصل را فراموش نکرد.

زیرکمان

بارتون آنتونی	بارتون آنتونی
بروتوس	جیمز استون
کاسوس	جان جیمسون
ژول سزار	لورین کالیفرن
کاسکا	ارنست لورین
کالیورنا	توماس گریس
پورسا	ریچارد کار
او کاتونوس	زوتلین و استون

تپه کننده جان هاسن - کارگردان :
جوزف مانکیوینس - محصول سال ۱۹۵۳
کتابی درباره تمدن مایا

او در سال ۱۹۵۳ تپه کننده معروف بود
ژول سزار را در اوسلو بر روی پرده هری دور
صورت و نام هری دور در آورد و قدر خود را با تپه و نام هری دور
در سال ۱۹۵۳ نوبت «جوزف مانکیوینس» کرد گردانی
«جان هاسن» تپه کننده معروف بود که تراژدی جان دیگری
از شاهکارهای فراموش نشدنی و جاودیدان شکسپیر را بصورت
مرد جهان عرضه کنند.



فیلم نامارک آنتونی در فکر نوطه دشمنان هستند



قیصر بگفته همسر خود گوش نمیدهد و بمجلس سنا میرود

بروتوس گفت: من کشور مرا از قیصر بیشتر دوست داشتم

خلاصه داستان

در سال ۴۴ قبل از میلاد مسیح در پایتخت امپراطوری روم، نزدیکان امپراطور «ژول سزار» بقدرت و مقام او حسادت میرید و نقشه قتل او را میکشند. هر چند که پیش گوئی قتل قرب الوقوع قیصر را باو اطلاع داده بود اما ژول سزار در مجلس سنا در اثر ضربه های خنجر کاسکا، کاسیوس، بروتوس و چند نفر دیگر از پادشاهی آید. مارك آنتونی بالای جنازه قیصر مرثیه ای میخواند و پس از نطق او مردم قاتلین هجوم میآورند. قاتلین قیصر از شهر فرار میکنند و جنگ خانگی در میگیرد. بالاخره در نبرد ساردیس قاتلین از مارك آنتونی و جانشین قیصر، «اوکتاویوس سزار» شکست میخورند و همه آنها تاجار میکنند...

فیلم در روزهای بازی میکند

فیلم «ژول سزار» در روزهای بازی میکند. این فیلم در روزهای بازی در سینماها پخش میشود. در این فیلم، بازیگرانی مانند جیمز میسون و جان جیلگودا، کریگر و... در نقشهای مهم ظاهر شدهاند. این فیلم به خوبی داستان تاریخی را روایت میکند و بازیگران با مهارت خود، لحظات دراماتیک را به تصویر میکشند. فیلم در روزهای بازی در سینماها پخش میشود و مورد استقبال تماشاگران قرار گرفته است.



...و تو ای بروتوس، تو هم مرا خنجر بزنی...



بروتوس و کاسیوس نقشه قتل قیصر را میکشند
صفحه ۱۴



مارک آنتونی بالای جسد قیصر مرثیه ای میخواند
شماره ۷



این هم پاسخ نامه های شما...

آقای محمد قنواقی

مناسفانه شماره دوم تمام شده است و برای آبونان شدن نیز نمیتوانید مبلغ ۱۵۰ ریال بوسیله بیه پستی بدفتر مجله بفرستید که مدت یکسال مجله برای شما ارسال شود بابت شرح حال النلد و ویکتور میجرو داپرت تیلود نیز خواهد رسید

آقای مسعود شیرازی

اولاً میفرمائیم که فیلم عایشه درحالا نامزدختری از شیراز، نمایش میدهند ثانیاً میفرمائیم که فیلم «ماجراهای سانفرانسیسکو» هنوز بایران نیامده، ثالثاً میفرمائیم که چنانچه استودیو «ا» بوجود شما احتیاج داشته باشند شماره خواهند پذیرفت فرمایش دیگری ندارید که ما بفرمائیم...

آقایان «سه تفنگدار» (مشهد)

مجله ما بک مجله خبری است نه فنی که در آن طرز هنر پیشه شدن را بشمایا موزیم آقای دانشور نیز بجای اینکه ترک سینما را بنساید اخیراً در فیلم «آخرین شب» بازی کرده اند.

آقای محسن قربانی

علت عدم شرکت آقایان جبلی و شفیع و میرد در فیلمها بدان جهت است که طرز بازی را بلد نیستند و فقط صدای خوبی دارند.

آقای محمد عین اله پور

مطمن باشید که در مقابل پرسشهای شما و سایر خوانندگان هرگز نبرنجیم بلکه خوشحال هم میشویم. سینمای هندوستان نیز در شماره های آینده معرفی خواهد شد و شرح حال «جون ایسون» را هم مینویسیم.

آقای درویش صفت (اهواز)

احساسات پاک شما در مورد کیک باین مجله از حقوق ناچیز خود درخورمه گونه تقدیر است. اینرا بشما و سایر خوانندگان عزیزمی توانیم اطمینان بدهیم که فعلا مجله احتیاجی از لحاظ مالی ندارد و در آینده نیز انشاءاله اشکالی پیش نخواهد آمد و اما سئوالات شما:

۱ - آهنگهای فیلم «مشل و کبان» را «ماکس اشتاینر» ساخته و درل مادر برت لنکستر نیز همیده «آلین مک ماهون» بوده است.

۲ - بنده هم آقای زر کش نیستم. ایشان نسبت های دیگر مجله را همیده دارهستند.

۳ - شورای نویسندگان این مجله از بین کسانی انتخاب شده اند که در کلاس د ورزیده هستند و در ضمن ادعائی هم ندارند و آن آقا نیز در اینجا دارای سستی نبیاشند.

آقایان بهمن حقیقی و شاهرخ مغروری

۱ - علت خودکشی معصومه خاکیار هنوز بدرستی کشف نشده است.

۲ - در فیلمها کسانی که از بالای کوه پرتاب میشوند در حقیقت عروسکهای پارچه ای بزرگ هستند.

۳ - شرح حال تیرون باور را هم بروی چشم...

آقای محمد ادیبان

۱ - آقای حسین دانشور در فیلم «آخرین شب» بازی کرده است.

۲ - عکس دوریس دی و آن هم بزرگ، اینکه اشکالی ندارد.

۳ - درل مقابل «سیدشارب» دراد در فیلم «داغ نراری» دریکار دو موتا لبان بازی میکرد.

آقای ابراهیم شاد روح ثابت (رشت)

فیلمهای ایرانی البته پرازهیب و نقص هستند اما این عیوب باید بتدریج بانوجه بانتقادات منطقی متقدینی که غرض خصوصی ندارند از بین برود. هر کشوری که فعلا دارای سینمای قابل توجهی است. از همین راه رفت.

آقای ادوار دسا ناساریان

۱ - آری، در بعضی مواقع تلفات جانی هم اتفاق میافتد اما البته خیلی بندرت.

۲ - عکس و شرح حال جین باول و دانی کی نیز نوشته خواهد شد.

۳ - «تینوروسی» هنوز هم زنده و از مراحم شما سیاستگذار است.

آقای او نیک ساها کیان

فیلم «زندانیان کازبا» از محصولات درجه سوم کیبانی کلبیا است که موفقیت قابل توجهی کسب نکرده است.

آقای هوشنگ مؤید بهار لو

۱ - «ادی براکن» درل نامزد جودی کار اندر اد آن فیلم همیده داشت.

۲ - آن هنر پیشه هم «فیل سیلورز» نام دارد.

۳ - «جانی جانستون» شوهر سابق کاترین گریسون در فیلم «استغرض مردین» درل مقابل استرو ویلیامز را داشت.

۴ - هنر پیشه مرد فیلم «مرداب آبی» دو نالد هوستون نامیده میشد.

۵ - فیلمهای و بلبلام بندیکس زیاد در تهران نشان داده شده که بعضی از آنها عبارتند از زندگی و ایلی، چین، کلکنه و غیره...

آقای نورالدین ضیائی

باد گرفتن قنون سناریو نویسی و هنر پیشگی سالها وقت و پول لازم دارد، اگر شما ایندورا دارید، این گوی و این میدان چنانچه توانید بخارجه بروید نتیجه بهتری خواهید گرفت.

آقای جمشید نهورای

در پاسخ نامه های شما:

۱ - چارلی چاپلین از همه بهتر بازی کرده، سناریو نوشته، کارگردانی کرده و موزیک فیلمهای خودش را ساخته است و همین جهت او را بزرگترین هنر پیشه سینمای جهان میدانند.

۲ - آقای دانشور کوبا خیال ندارد دیگر در فیلم جدیدی شرکت کند.

۳ - در آمریکا شوروی فیلم رنگی خوب درست میکنند.

۴ - جمشید شیانی هنوز در فیلمی شرکت نکرده و استودیوی ایرانا نیز محصولی روی پرده نیاورده است.

۵ - هیچکدام از هنر پیشگانی که نام برده اید دیلم هنر پیشگی ندارد مگر در ایران هنر پیشگی هم دیلم میخواهد!

۶ - چارلی چاپلین یهودی است.

آقای هوشنگ سلیمانی

مناسفانه مانعی توانیم شمارا با استودیو های ایرانی توصیه کنیم.

زیرا مجله ستاره سینما نشریه مستقلی است که بهیچ سینما یا استودیوی وابسته نیست. ذوق شما برای هنر پیشگی چنانچه بانحصیلات بیشتری آمیخته گردد، نتایج بهتری بیار خواهد آورد.

این سرگذشت هنر است!

شمالی رفتم چندی بعد او راضی شد که بمنوان مدل و فقط از زیبایی من استفاده کنند منم قبول کردم و روز اولی که با آنجا رسیدم یک مایو و کلاه دریایی و بلوز بن دادند که از من یک فیلم کوتاه بمنوان امتحان بردارند بعد یکی از نمایندگان مترو مرا بشام هنر پیشه ها معرفی کرد من از ترس نمی توانستم روی بسا بایستم در آن روز با «میکسی رونی» آشنا شدم بعد از آشنائی هنر پیشگان گفتند که مواظب باش «میکسی رونی» شوخی نمیکنند و تاکنون زنمان یشماری را بدبخت کرده مخصوصاً تو نیز خوشگل هم هستی بعد از دو روز که با میکسی آشنا شدم از استودیو بین تلفن کرد و قرار وقتی را گذارد که با یکدیگر ملاقات کنیم من جواب دادم که نمیتوانم بیایم - اما میکسی باین زودی ول کن نبود، و بالاخره بعد از چندی قرار ملاقات را گرفت



من و خوفت استعداد هنر پیشه شدن را داشتیم که ۲۰۰۰ دلار در هفته حقوق میگرفتیم و هنر و هنر و هنر می بودیم و حضور اینقدر پول میگرفتیم من و او ایستادیم شمالی در آن شب هید ۱۹۲۲ سال بدنی آمده ام من و خانواده بی پول و فقیری بودیم که هر روز فقیر تر میشدیم و اینقدر پول را دوست داشتیم زیرا پول بداشیم که از همدیگر جدا شویم من دختری بودم که بیشتر با بازی با تو میگردم و کفش در بسا داشتیم که فوتبال با آنها بازی کنم و من بالایی درختها رفته و میوه برداشتم و نشان شیطانسی مایم من است که هنوز روی شانه ام و من و او است در بچگی مغفیان سیکار می کشیدم و روزی نبود که با بچه ها دعوا نکنم چون طرز حرف زدنم مثل دهائی ها بود بچه های مدرسه همه من را خندیدند تمام همشاگردیهایم

از من خوب داشتند ولی لباس من کهنه و پاره بود و آنی که بدبیرستان رفته تازه فهمیدم که هر چه مردم دارند من بعلت فقدان پول ندارم و بدبیرستانی که میرفتم برای این که عضو شوم من اینی ۳ دلار بدهم و مادرم پول داشت که بمن بدهد و من نمی توانستم بدبیرستان بروم و بدین علت اصولاً بدبیرستان نرفتم تا اینکه «پایکی از قهرمانان فوتبال آشنا شدم یعنی در یکی از مسابقات فوتبال او مشغول بازی بود بعد از اتمام بازی پیش من آمد و گفت با هم بسینما برویم من خیلی خوشحال شدم زیرا او کاپیتان بازیگتان و قهرمان بود و از آن موقع شانس من شروع بدبخت شدن کرد موقمی که بسینما رفتم از ترس این که خوب نتوانم حرف بزنم اصلاً حرف نمیگفتم بعد از سینما مرا با ماشین منزل خرابیان رساند و من دورتر از منزل پیاده شدم فقط موقع خدا حافظی یک کلمه حرف زدم که او فهمید من دهائی هستم در آن موقع من ۱۴ سال داشتم شوهر خواهرم هر روز بمن مقداری پول برای سینما و گردش و غیره میداد که آنرا کم کم جمع کرده پول مدرسه را درمی آوردم.

بوم هر دفعه از من عکسهای زیادی می گرفت و یکروز این عکسها را بستر «جا کسون» یکی از مدیران مترو کلدوین مایر داد وقتی مترو «جا کسون» عکسها را دید گفت که می خواهم صاحب عکسها را ببینم و نامه ای بمن نوشت که بیانات او بروم مترو «جا کسون» موتمی که مرا دید، گفت تو زیبا هستی ولی تا وقتی که زیانت دهائی میباشد نمی توانم ترا به هالیوود بفرستم من هم به کاردولینای

بوم هر دفعه از من عکسهای زیادی می گرفت و یکروز این عکسها را بستر «جا کسون» یکی از مدیران مترو کلدوین مایر داد وقتی مترو «جا کسون» عکسها را دید گفت که می خواهم صاحب عکسها را ببینم و نامه ای بمن نوشت که بیانات او بروم مترو «جا کسون» موتمی که مرا دید، گفت تو زیبا هستی ولی تا وقتی که زیانت دهائی میباشد نمی توانم ترا به هالیوود بفرستم من هم به کاردولینای



وقتی که بعد از شش ماه از «میکسی» طلاق گرفتم تقریباً کمی مشهور شده بودم چون «لویی مایر» چنین دید مرا خواست و بمن گفت «ترا هنر پیشه مشهوری خواهم کردم» و بعد روزنامه نگاران جمع شده از من علت طلاق را پرسیدند ولی من جواب دادم که خودم همه نمیدانم! بعد از چند روز تلفن کردند که «لویی مایر» میخواهد ترا در قلمی شرکت دهد خیلی سعی کردم که زبان دهائی را مبدل بشهری بکنم ولی کمتر موفق میشدم وقتی که به هالیوود برگشتم در فیلم «خرده فروشان» با کلارک گیبل بازی کردم بعد از این فیلم مردم از من خیلی خوششان آمد و مشهور

با «هوارد کیل» در فیلم «واکرو»

بقیه در صفحه ۲۱



دیک به «روت» گفت: زیبا بودی و زیباتر شدی...

و جان بایی مبری زیادی هر بار منتظر مراجعت روت میشد. دیک هم در کارها روت کمک می کرد و خوش بوسی روت به دیک دلیل عدم وفاداری به جان بود اما جان کارها را بطوری ترتیب داده بود که بعضی برای روت تقریباً امکان ناپذیر بود در آن لحظه روت به مزاج بود که دیک شروع به تکیه می کرد و روت برای احترام از استماع آن بر سرمت است خود افزود. در نیم راه دیک حلقه گل زیبایی از گلپای میوه تهیه و بگردن روت آویخت و اظهار داشت زیبا بودی و زیبا تر شدی روت مانند بچه ها نگامی نمود کرد و مد باقیانه جدی گفت مثل اینکه ما از خدمت مول بافراتر گذاشته ایم دیک گفت راستی تنها کسی که بدیده احترام به مضرت تمام نینکرد شماستید روت گفت واقعا همینطور است. متاسفانه همه جا من او را می بینم در آشپزخانه، اطاق کار و دیک گفت بلکه حتی در وجود جان -

روت گفت و مثل اینست که هنوز خاکم و فرمانروای د کدر گاه نیل ها می باشد. راستی از مادر جان اطلاعاتی دارید البته بنیر از آنکس. دیک جواب داد آنچه که من میدانم شایعات معلی است که میگویند نام او را کشته است مقصودم وقوع جنایتی نیست بلکه د کدر در لندن گفته بود چنانچه او سیلان بیاید مسکن است ببرد، اما نام اصرار داشت که فرزندش باید در د کدر گاه قبل ها متولد شود. باینجهت او را باین مکان آورد. حدس د کتر صاعک بود زیرا چند روز بعد از تولد جان مادرش جهان را بدورد گفت و جسد او با نشانی بانگلستان حمل و در آنجا مدفون شد.

در مراجعت بخانه دیک، روت را بوسید و اظهار عشق نسبت بوی کرد. اما روت از بیثروی بیشتر دیک ممانعت نمود و با چشمان اشک آلود گفت من نمیتوانم بتو تلگراف کمک کرده باشم زیرا من جان را عاشقانه دوست دارم و میخواهم زندگی زناشویی خود را بگذرانم

شما نمی توانید از اینکار جلو گیری کنید. در نزدیکی منزل صدای نمره بیلان برای عبور از راه قدیمی خود بمنظور رسیدن برو دخانه موجب وحشت روت گردید. دیک با اطمینان گفت دیوایا محکم است و آنها تحت کنترل فیلبانان میباشد.

چشم باشکوهی بری چشم تولد د کتر کم زمین سازی میشد. روز موعود قرار رسید اقسام وسائل پذیرائی و شادی بر قرار شده بود. رقاصان معلی با لباسهای مخصوص خود مجلس آدالی میگردانند...

نانام

اطلاق را داد و روت راضی شد این اطلاق تام و ایلی بود همه چیز بحال خود باقی بود حتی خاکستر سیگار نام که بنا بوضعش میباشد همینطور قرار گیرد.

یکی از شبها برای جان اتفاقی در بازی چوگان رخ داد که منجر به شکستن پایش گردید جان تحت درمان یکی از بهترین دکترا قرار گرفت همان شب معلوم نبود چه چیز موجب تحریک روت شده بود آهسته دستهای کلید را از جیب جان بیرون کشید و بانوک با آهسته بسراغ اطلاق مقل رفت و در راه باز و داخل اطاق تام شد باروشن کردن چراغ لرزه بر اندامش مسئولی شد چراغ دیگری را روشن نمود که نور آن مستقیماً بر رده ماهوتی که بر قسمتی از دیوار کشیده شده بود پرتو میافکند پس کشیدن پرده قاب عکسی زنی نمایان شد بی شك عکس زن نام بود ولی چنانچه آن را بطوری شکافته بود که معلوم بود فاعل با عصبانیت زیادی مبادرت به این کار کرده است. روت با نرس و وحشت پرده را کشید و با قلبی برآز اندوه با طاق خواب بر گشت جان تب شدیدی داشت و مرتب هذیان میگفت.

تلگراف مایوسانه روت راجع به پیش آمد اخیر و طلب کمک از او در کلیسویه دیک رسید. دیک هم به «د کتر گاه نیل ها» مراجعت کرد. حالا بعوض جان روت برای سرکشی به خوشه چینی مزاج میرفت

احساس خستگی از مهمانان خدا حافظی و با طاق خواب رفت جان از عمل روت برای ترک مهمانان باین زودی ناراحت شده بود آغوش روت برای او اییدن بیغایده بود زیرا جیغ و فریاد حیوانات جنگلی او را کاملاً وحشت زده ساخته بود. تقریباً نیمه شب بود نور ماه تمام اجسام را نقره نام ساخته بود روت از ترس به بالکن رفت و در حالت ابهام منظره بارون کردنی و پر هیاهوی را مشاهده کرد که جان و دوستانش سوار در چرخه در زمین چوگان در مهتاب مشغول چوگان بازی میباشند روت فریاد کرد «جان جان!» جان از دوستانش جدا شد و از روت پرسید چه خبر است؟

روت گفت من میترسم جان گفت تو بچه نشستی بو که با او میترس د کتر گاه نیل ها میباشی برو و تصمیم بگیر که بخواب بروی روت بعد از چنین احساسات ترسناک بر تخت خواب پناه برد و در آنجا هم با کابوسهای وحشتناک روبرو شد.

فردای آروز دیک برای خدا حافظی بهزم بادیس بقصر آمد و پس از نوشیدن شراب و بازرسی بادیندی بطرف فرود گاه کلبه پروان شد.

روت راجع به آبهومی با جان صحبت میکرد و گفت من از اونگرا نام جان گفت چرا او که تو را دوست دارد روت گفت نه او از من نا فرمایی میکند زیرا کلید اطاق مقل را بمن نداده است جان دستور افتتاح

چگونه در دوران تصويب گرفت دختر خود را بجزرم (فخر پيشاد شدن)

از خانه بيرون كند؟!

مصاحبه جالب خبير نگار مجله سينمائي « الكواكب » با « هاجر حمدي » رقصه و

هنر پيشه مشهور مصري



چون پدر مادرم بينهايت مضالبت فن رقص واصولا هرپيشگي بودند. ناگزير در نما مشغول ترين صون رقص شده و از آنجمله علاقه مفرطی باين هنر فطريف داشتم. در آن زمان مني در اين كار استاد شدم و چون يك پسر بودم بهر يكي از نماشاخانه هاي محله خودمان قراردادى بستم و در نشاتر او بر رقص و آواز پرداختم اما عافيت دارم ناشد و بيگوش پدر مادرم رسيد و مخصوصا همسايه هاي ما كه در ته سم بي جا و بي مورد دست كمي از خانوادة ما نداشتند، شاخ و برگ بادي روي اين موضوع گذاشتند و به پدرم گفتند چه نشسته اي كه دخترت نيمه هر بان شهبابروي سن نشاتر ظاهر ميشود و در مقابل چشم صدها نامحرم ميرقصد و آنها براي دست ميزند و هودا ميكنند تا دير شده اقدامي بكن و الا آبرويت بكلي ريفته خواهد شد!

بدنياال هين بسد وني همسايگان ، يكشب هنگامى كه از نشاتر خانه باز مى گشتم بي خبر از اينكه پدرم از ماجرى مطامع مي باشد حسب الممول ، ارد اطلاق ندم و سلام كردم كه بگفته پدرم مانند شير خشمگين در حاليكه از شدت غضب و عصبانيت بر خود ميلرزيد فرياد زد اي بي آبرو ، زود از

خانه بيرون كنند؟! من دختری را که جلوی چشم هزار مرد اجنبی، نامحرم برقصد فرزند خود نپندارم، خدا از تو بگذرد بدین ترتیب پدرم مرا مدتی از خانه بیرون کرد. بناچار نزد عمه ام رفتم و مدتی در خانه او زندگی کردم، ولی در خلال این مدت هر چه کردم نتوانستم خود را راضی بترك صحنة نشاتر كنم، از اينجهت اما فان بكار سابق خود ادامه دادم.

تا آنكه در يكي از شهبای سرد زمستان كه مشغول ايقاي يك صحنة رقص شرفی بودم چون بينهايت خوب رقصيدم از طرف تماشاچيان مورد تشويق بي سابقه اي قرار گرفتم و صبح روز بعد روزنامه معلی ما عكس مرا در صفحه اول خود گراورد نمود و چند ستونی را منحصر به تعريف از هنر نمائي و استعداد هنری من نمود و بدین طریق بر شهرت من بیش از پیش افزوده گشت و تقاضاهای زیادی برای سر كت در فيلمهای سينما از طرف استودیوهای مختلف فيلم برداری مصر بمن رسيد كه از میان تمام آنها شرایط پیشنهادی استودیوی فيلم برداری « افلام الشرق » را پذيرفتم و در فيلمهای موزيكال متعددی كه محصول اين استودیو بود شركت جستم و چندی نگذشت كه احساس كردم عده زیادی چه در داخل و چه در خارج از كشور مصر به من علاقه مند شده اند، از اينرو من هم از آنوقت تصميم گرفتم تا وقتى كه ملت مصر و افراد ساير ملل، هم مرا قدر و در ادامه خدمت عالم هنر تشويق ميكنند بهيچوجه صحنة را ترك نگويم.



هاجر حمدي در لباس رقص عربی بسیار برازنده است

جلوی چشم دور شو ، من دختری را که جلوی چشم هزار مرد اجنبی، نامحرم برقصد فرزند خود نپندارم، خدا از تو بگذرد بدین ترتیب پدرم مرا مدتی از خانه بیرون کرد. بناچار نزد عمه ام رفتم و مدتی در خانه او زندگی کردم، ولی در خلال این مدت هر چه کردم نتوانستم خود را راضی بترك صحنة نشاتر كنم، از اينجهت اما فان بكار سابق خود ادامه دادم.

تا آنكه در يكي از شهبای سرد زمستان كه مشغول ايقاي يك صحنة رقص شرفی بودم چون بينهايت خوب رقصيدم از طرف تماشاچيان مورد تشويق بي سابقه اي قرار گرفتم و صبح روز بعد روزنامه معلی ما عكس مرا در صفحه اول خود گراورد نمود و چند ستونی را منحصر به تعريف از هنر نمائي و استعداد هنری من نمود و بدین طریق بر شهرت من بیش از پیش افزوده گشت و تقاضاهای زیادی برای سر كت در فيلمهای سينما از طرف استودیوهای مختلف فيلم برداری مصر بمن رسيد كه از میان تمام آنها شرایط پیشنهادی استودیوی فيلم برداری « افلام الشرق » را پذيرفتم و در فيلمهای موزيكال متعددی كه محصول اين استودیو بود شركت جستم و چندی نگذشت كه احساس كردم عده زیادی چه در داخل و چه در خارج از كشور مصر به من علاقه مند شده اند، از اينرو من هم از آنوقت تصميم گرفتم تا وقتى كه ملت مصر و افراد ساير ملل، هم مرا قدر و در ادامه خدمت عالم هنر تشويق ميكنند بهيچوجه صحنة را ترك نگويم.

بدین ترتیب با شهرت و محبوبیتی که بر اثر ورود به عالم سينما در اطراف و اکناف عالم پیدا کردم پدر و مادرم نیز از سر « تصمير اتم » در گذشته و برخلاف سابق امروز بزرگترین مشوق و حامی من در ادامه خدمت بجهان هنر و سينما ، همان والدين فنانيكم ميباشند ، آخرين نامی كه از « هاجر حمدي » بنهران رسیده فيلم كمدی موزيكال وفاتزى « عروس دريا » ميباشد كه در آتیه سينماهای پارك و ديانا آنرا بمرغش نمايش خواهند گذارد.

این مقاله برای کسانی نوشته شده که بهنرپيشگان و فيلمهای غربی علاقه مند هستند و نميدانند كه هي نظير آن تكرار خواهد شد.

بزرگترین دماغ روی زمین ...



این ۵ لیجناب که بدین طریق روی سندی وارفته دارای یکی از بزرگترین دماغهای عصر حاضر میباشد و بواسطه همین دماغ بزرگ در تمام جهان و عالم سینما مشهور شده است. دماغ بزرگ و غیرعادی او معرف بازی کبک و جالب اوست و شما باید او را از روی همین دماغ بزرگ بشناسید و نام صحیح او را همراه با دوریال تمبر باطل نشده برای ما بفرستید تا ما هم بنش نفر از شما بقید قرعه شش جایزه دو ماهه مجله دهیم. اینک شما و دماغ بزرگ این آقا...

برندگان مسابقه « این دیگر کیت؟ » شماره چهارم

در این مسابقه عده بیشاری شرکت کرده و اغلب جواب صحیح فرستاده بودند که بقید قرعه اشخاص زیر برنده جایزه شناخته شده اند
محمود میانجو - اصغر عرفانی -
دوشیزه ژاله سیروس زاده - عباس شهابک
ژرژ کابلان - همایون خسروی جواب صحیح
رداسکتون
از برندگان فوق درخواست میشود که هرچه زودتر آدرس صریح و خوانای خود را بدفتر مجله ارسال دارند که مجله برایشان فرستاده شود.

نقصیت فیلمهای ایرانی چه نظری دارید؟

هر ماه يك یا دو فیلم ایرانی در سینما های تهران بمرض نمایش گذاشته می شود در بین تماشاچیان از هر صنف و طبقه عقاید گوناگونی در باره این فیلمها بنظر می رسد ما این عقاید و نظریات را بسابقه می گذاریم و از عموم خوانندگان خود انتظار داریم که در این مسابقه اجتماعی شرکت جویند ، علت خوش آمدن باید آمدن ، صحت یا نقص و بالاخره همه چیز این گونه فیلمها را و این که چه باید کرد تا در آینده سینمای ملی ما بهترینهای عظمت خود برمد برای ما نویسد و همراه با ۳۰ ریال تمبر باطل شده بدایره مسابقات ارسال دارند و در عوض سه جوابی که با نظر هیئت تحریریه بهترین جوابها شناخته شوند بترتیب یکسال و شش ماه و سه ماه مجله تقدیم می داریم ، مشروط بر این که مطلب ارسالی از یکستون تجاوز نکند .
بانتخابات رسیده بنوبت بچاپ خواهد رسید مدت این مسابقه سه ماه است .

جواب پنجم

بنده که يك کارگر هستم آرزو دارم که ایران جزو ملل مرفعی جهان باشد و این هم با فرهنگ مرفعی بستگی دارد و سینما هم يك رشته از فرهنگ میباشد بدینوسیله نظریات خود را در باره فیلمهای ایرانی میگویم البته نه برای این که برنده مسابقه باشم (چون دوستفکران و مصلحین بهتر می توانند اظهار عقیده کنند) بلکه برای عظمت سینمای ایران که بستگی کامل به جامعه ایرانی دارد .
سینما کلاس تربیت مردم است و هنر پیشه آموز کار آن و ایندو در طرز تفکر مردم نقش بزرگ و پراهمیتی دارند .

تاامیدی است یا بیان میرسد و نتیجه این است که امیدی بااصلاح افراد و جامعه نیست و بااصلاح سرنوشت ما همین است و یا شخص گمراه اصلاح نخواهد شد در صورتی که نه تنها کسی که توسط رفیق بد بفهرا کشیده شده است باید برای راست هدایت شود بلکه همان رفیق بد هم که پرورده همین اجتماع است باید اصلاح شود که برای دوستداران سینما و برای مردم امیدی بااصلاح افراد و جامعه باشد و الا چه بهتر که مثل فیلمهای عربی و بعضی فیلمهای امریکائی باچند رقم و آواز و در آخر با يك بوسه خانه ببرد و مردم هم بدانند که سینمای ایران اجتماعی نیست . با تمام اینها بدین فیلمهای ایرانی برای دوستداران سینما واجب است باید بیننده و انتقاد کنند و خواسته های خود را بوسیله مجله های ملی و هنر دوست و نامه مستقیم بآستودبو ها بگویند در صورتی که مدیران آستودبوها هم به خواسته های مردم توجه کنند و شرایط سیاسی اوضاع هم مانع کار آنها نشود .

سلطانعلی جاویدی (کارگر کارخانه سیمان مشهد)

تصحیح

در شماره پیش موقع درج نام برندگان جایزه شماره سوم جواب صحیح مسابقه از قلم افتاده بود که اینک متذکر می گردد نام اصلی آن کودک (ناصر ملک مطیعی) هنرپیشه معروف ایرانی است .

چاپخانه گهر

خیابان سعدی
کوچه دکتر بهرامی

شعله و شهوت

خبر نیازی مترو کلدوین مایر فیلم جدیدی با عنوان «لانا ترنر» بسیار عرضه داشته است که از هر جهت قابل توجه می باشد این فیلم رنگی است و لانا ترنر که سابقه ممتد بازی در فیلم های مهیوسان کبیای مترو بود هنوز هم توانسته است در میان خیل دلبران فنان این کبیانی انجی خود محکم نگهدارد.



بهلول در جزیره کپری

بازیکنان توتو - ایتوون سائون - مارزا امیلی - کارا گوردان - لورجی کورسجی - محصول لوکس فیلمه بسیار زیبای نیازی مایر کلدوین مایر است که در این فیلم به نمایش درآمده است. این فیلم در جزیره کپری (جزیره کابری) بازی می کند و در آنجا که بازیکنان در آنجا به نمایش درآمده اند. این فیلم در جزیره کپری (جزیره کابری) بازی می کند و در آنجا که بازیکنان در آنجا به نمایش درآمده اند.



این فیلم تا کنون در جزیره کپری به نمایش درآمده است. این فیلم در جزیره کپری (جزیره کابری) بازی می کند و در آنجا که بازیکنان در آنجا به نمایش درآمده اند. این فیلم در جزیره کپری (جزیره کابری) بازی می کند و در آنجا که بازیکنان در آنجا به نمایش درآمده اند.

همبازیهای «لانا ترنر» در فیلم «شعله و شهوت» پیر آنجلی و کاراوس نامیون میباشند که هر دو از ستارگان تازه جوان و زیبا بشمار میروند اما همانطوریکه گفته شد لانا ترنر هنوز در مقابل حرفای برزور خود مقاومت میکند و نمیگذارد کسی جانش او شود. فیلم «شعله و شهوت» از درام های خوب اخیر کبیانی مترو کلدوین مایر است.

این دو بازیگر آگهی میدهند

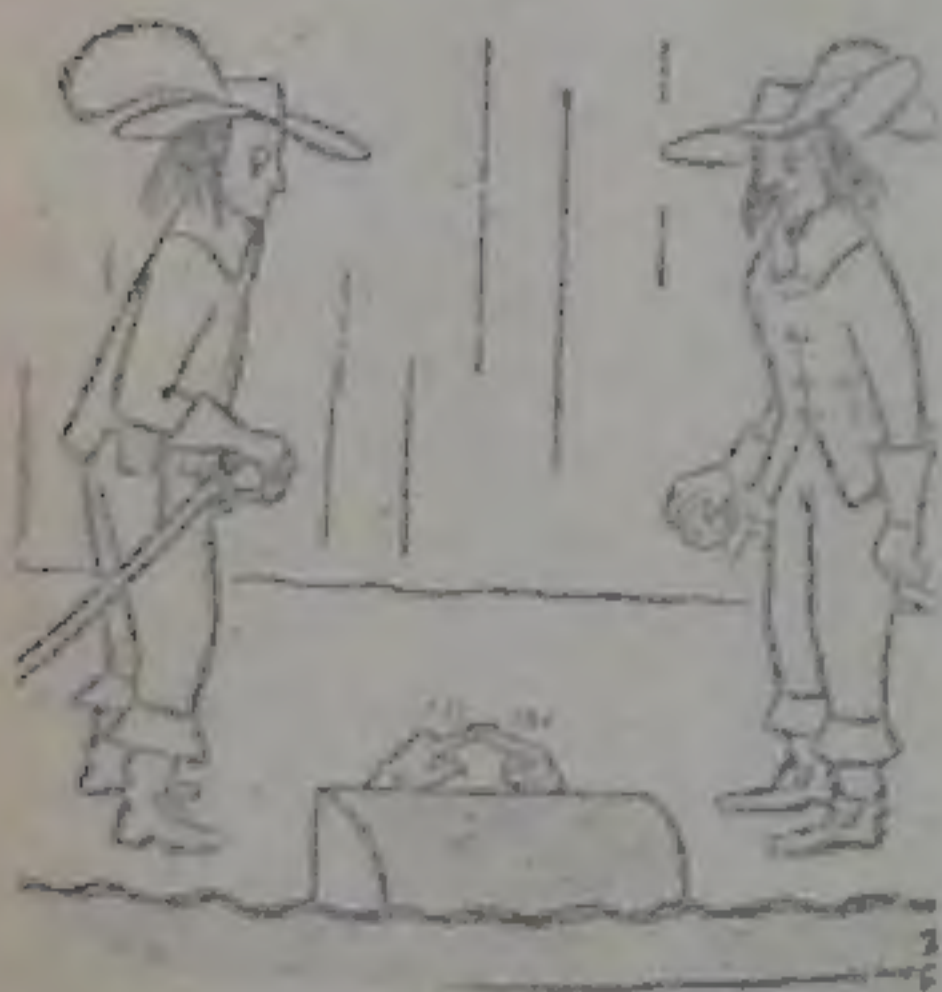
تکنیک های ...

بقیه از صفحه ۷

خانه یافته تلقی می شد. پس از آن همپکس بفکر تهیه فیلمهای جدید «برجسته» بافتاد تا اینکه طریقه «پولاروئید» (POLAROID) یا (خاصیت شعاع منعکس) که دیدن فیلمها را با عینک های روشن و غیر رنگی ممکن میساخت، اختراع شد. اختراع عینک «پولاروئید» توسط شخصی بنام «ویلیام کاتز برک» و برادرش که تجربیات خود را در خانه انجام میدادند، صورت حقیقت بخود گرفت و همانطور که در مقدمه این سلسله مقالات ذکر گردید، اولین فیلمی که باین طریقه ساخته شد «شهبان سفید پوست» نام داشت که «آرچ اوپلر» تهیه کننده فیلم «بنج» آنرا با یادارهای جهان فرستاد. نمایش این فیلم غوغائی برآورد انداخت و طریقه «پولاروئید» به عنوان تجارتمی «NATURAL-VISION» معروف گردید سپس «سینا راما» روی پرده آمد و بعد از آن «سینا سکوپ» و اینک این سه طریقه هر کدام هواخواهان زیادی دارند.

در خانه این مقاله باید متذکر شد که اختراعات گوناگونی که در زمینه تهیه فیلمهای «برجسته» انجام گردیده برای این بود که به فیلمها صورت حقیقت بدهند و آنرا در نظر تماشاچی طبیعی جلوه گر نمایند اما بقیده «پروفوسور» هانری کرتین «مضارع عدسی های سینا سکوپ» تا موقعیکه برده سینا علاوه بر طول و عرض، مستقلا دارای عمق نشده و تصاویر هر کدام در محل اصلی خود منعکس نشود نمی توان ادعا کرد که فیلم «سه بعدی» بمعنی حقیقی بوجود آمده است.

(پایان)



«سوفلور» نکته سنج

ستاره سینما هفتگی

در تیرماه

منتظر باشید



این سر گذشت..

بقیه از صفحه ۱۵

شدم سپس با «آرتی شاو» آشنا کردیم و در همان روز اول عاشق او شدم! روز بعدیک باشگاه رفتیم و سر میز من گفتم که خواب دیدم که با کسی ازدواج خواهم کرد فوراً «شاو» دستم را گرفت و گفت (آن کس من هستم!) بعد از آن من با او ازدواج کردم ولی بعد از مدتی از او سیر شده و طلاق گرفتم چندی بعد در روزنامه ها چیزهایی راجع به (فرانک سیناترا) خواندم و پس از مدتی با او دوست شده و ازدواج کردیم. مهمترین فیلمهایی که تاکنون بازی کرده ام عبارتند از: عاقبت جنایتکاران، گناهکار بزرگ، پاندورا، سابقه منوع من، ستاره تنها، برفهای کلیمانجارو، موگامبو و اخیراً نیز با همفتری بوگارت فیلم (کنش با برهنه) را با تمام رسانیدم قبل از آن نیز در فیلم (شواله های میزگرد) با رابرت تایلور شرکت کرده بودم که خیلی از آن خوشم آمد و بیشتر میل دارم در این نوع فیلمها بازی کنم.

اصفری: بابا

حاجی: هان

اصفری: میخواستم که غلط کردم..

حاجی: دیگه هوس سینمای درجه یک

نمی کنی؟

اصفری: بخدانه!

حاجی: دیگه از اینکار هانکنی ها!

اصفری: والله!

حاجی: دیگه تو مدرسه بحرف

وجه ها گوش نمیدی؟

اصفری: بخدانه.

حاجی: حالا که خوب تنبیه شدی و

قول دادی دیگه از این کار هانکنی از من بتو

تصیحت ناصحاب سینماها از مردم اینطور

«بلدیرائی» میکنی هیچوقت هوس

سینما رفتن نکن... خرفهم شدی؟

اصفری: آره بخدانه!

حاجی: خوب حالا که اینطور باشم

بریم بیرون و بیشتر از این شکنجه نکشیم.

آمیز مهدلی...

بقیه از صفحه ۸

حاجی: ای زهرمار، تو یک الف بیچه امروز منو خفه کردی! ساکتش کن (عیال حاجی، حسنی را با وعده و وعید ساکت میکنند.)
حاجی: (با عصبانیت) اصلا چه معنی داره؟ حرف بول نازنین همه اش تقصیر اصغریه که گفت بیایم این سینما... بین نه چیزی دیده میشه و نه صدائی شنیده میشه.
اصغری: بابا تمام سینماها همینطور.
«مشغولیات» آجیل، آب نبات
سیگار، شوکولات: مقطعی
حسنی (با گریه): آقا من مقطعی میخواوم
حاجی (خطاب بفروشنده): او هوی عمو... کورتو کم کن برو اونور!
مگر نمی بینی ما بچه داریم؟ صاف اومده جلوی ما داد میزنه مقطعی!
اصغری: بابا.
حاجی: کلاد سه پهلوی! چه درد بیدرموته؟
اصغری: چشم داره میسوزه.
ازش آب میاد!

حاجی: دندت نرم بشه. باز بگو بریم

سینما فیل تموشا کنیم!

اصغری: بابا.

حاجی: چه مرگه؟

اصغری: برم داره کیج میخوره!

حاجی: بکش... این فیل سر کیچه داره

مرسام داره چشم درد داره!

حسنی: بابا.

حاجی: زهرمار!

حسنی: بابا «...» دارم!

حاجی: این سگ توله «ا» دایرش

بیرون دست باب بر سونه!

زن حاجی: من نمیرم میخواوم فیل

تموشا کنم!

حاجی: بشوئش روز زمین زیر صندلی

کلاشو بکنه!

(حسنی رو زمین نشسته و بانجام

وظیفه مشغول می شود!)

صنعت سینمای مکزیک را از نزدیک بشناسید

از: شهاب



امیلیو فرناندز

گرفت. معروفترین این هنرپیشگان عبارت بودند از: ماریا فلیکس، دولورس دلریو، پدرو آرمنداریز (که فیلمهای زیادی از او در تهران نشان داده شده)، ژرژ میسترال، لیلیا برادو، ایرازمادیلیان، نینون سویلا، روبرتو کاندو، داوید سیلوا و ماریا النامار کونز.

دولورس دلریو و پدرو آرمنداریز جنبه بین‌المللی پیدا کردند و در فیلم‌های امریکائی و اروپائی نیز مشغول بازی شدند. دولورس دلریو اکنون با اسپنسر تراسی و ریچارد ویدمارک در آمریکا، فیلم «نیزه» ساخته را بازی میکند و پدرو آرمنداریز نیز در فیلم امریکائی «رودخانه مرزی» و فیلم فرانسوی «لو کرسیا بورژوا» ظاهر شده است. فیلم «مروارید» اولین محصول جالب مکزیک بود که سینمای این کشور را در ایران معرفی کرد. هنرپیشگان فیلم عالی «مروارید» پدرو آرمنداریز و ماریا

النامار کونز بودند که این دومی نیز در چند فیلم امریکائی بازی کرده است. پدرو آرمنداریز و دولورس دلریو قبلاً در فیلم (مترو کین) بازی کرده بودند. اکنون عده ای از هنرپیشگان و ستارگان جدید علاوه بر قدیمیها روی کار آمده اند که مهم ترین آنها را می توان اشخاص زیر نام برد: کارلوس نووارو، رامون گای، لیلیادل واله، سیلو یاپیناله، جینارومان و ژواکین کاردو. سینمای مکزیک علاوه بر این هنرپیشگان، عده زیادی از هنرمندان خارجی را

مانظوری که پیش بینی شده که بود، سلسله مقالات مربوط به معرفی صنعت سینما در کشورهای مختلف که از مصر و فرانسه



شروع شده بود. مورد توجه هنر دوستان قرار گرفت و ما را بر آن داشت که مرتباً، در هر شش ماهه بصرفی کلی صنعت سینمای کشورهای جهان بپردازیم. در این شماره نوبت کشور مکزیک رسیده است. با اینکه یکی دو فیلم مکزیک در تهران نشان داده شده، اممداً اغلب علاقمندان سینما هنوز نپیداوند که صنعت سینما در مکزیک یکی از رشته های مهم و بزرگ صنایع است و چندین استودیوی مجهز شب و روز تهیه فیلم های جدید و جالب مشغول هستند. در حال حاضر استودیوهای مرتب و منظم مکزیک عبارتند از «آزتکاک»، «کلازاس»، «چورو» - بوسکو، که در آن با سانی می توان سالی پانصد فیلم تهیه کرد، «فیلم موندیالس» و «تیه باک». استودیو های مکزیک از لحاظ عظمت و تجهیز وسائل دست کسی از کیانیهای هالیوود ندارند و بطوری که در محصولات آنها دیده شده، تهیه صحنه های بزرگ و دکورهای عظیم کار بسیار ساده است. تهیه فیلم از لحاظ مالی بسیار ارزان است و یک فیلم خوب معمولاً در حدود ۲۵۰ هزار تومان خرج بر میدارد که چند برابر آن سود خالص میدهد.

مکزیک باشد. بلافاصله خیل علاقمندان بصنعت سینما روانه کشورهای آمریکا، فرانسه، آلمان و ایتالیا شد و پس از بازگشت اینها استودیو های مکزیک شروع بکار کردند. در سالهای قبل از جنگ فیلمهای مکزیک ارزش و اهمیتی نداشت و موضوع آنها بیشتر در اطراف زندگی قهرمانان و ماجرا های پردرد سر آنها دور میزد. شروع جنگ با این که هیچ سرباز بیگانه ای وارد مکزیک نشد، لطمه زیادی بصنعت سینما در مکزیک وارد آورد و تا چند سال محصولات مکزیک یکی بکلی ارزش و اهمیت خود را از دست دادند و کسی بآنها توجه نکرد. پس از جنگ ناکهان فیلم «ماریا کاندله لاریا» با اشتراک «دولورس دلریو» نظر کلیه متقدین را بصنعت سینمای تازه کار این کشور جلب کرد و فیلم مذکور یکی از معروفترین آثار سینمایی بعد از جنگ کشورهای اسپانیولی زبان محسوب گردید. اصولاً فیلمهای مکزیک بیشتر در اسپانیا و برتغال و کشورهای امریکای جنوبی که بزبان اسپانیائی تکلم میکنند طرفدار داشت، اما اکنون با پرستیزی که محصولات مکزیک در خارج از کشور کسب کرده اند، انتظار میرود بزودی سینمای مکزیک جنبه بین المللی پیدا کند.

پس از روی برده آمدن فیلم «ماریا- کاندله لاریا» ففلقنا اسامی ستارگان و هنرپیشگان و کارگردانان مکزیک بر سر زبانها افتاد و آثار آنها مورد توجه قرار



«پدرو آرمنداریز» و «دولورس دلریو» در فیلم «مترو کین»

صنعت سینما در کشور مکزیک بسیار جوان و تازه است. در سال ۱۹۳۱ یعنی ۲۳ سال قبل اولین بار «ایزناشتاین» کارگردان بزرگ روسی که شهرتسی عالمگیر داشت در مکزیک یک فیلم بنام «زننده باد مکزیک» تهیه کرد و در آن روح مکزیک را بجهانیان معرفی نمود. موفقیت این فیلم، سرمایه داران معطی را بر آن داشت که خود مستقلاً شروع بکار کرده و فیلمهایی بسازند که کارگردانان و سایر کارکنان فنی و غیر فنی آن

دختری از شیراز

امشب

امشب

باشترالك

فرح پناهی - مهین - ه. آرمان

سیروس - دوستدار - عقیلی

محصول دیانافیلیم



فیلم «دختری از شیراز» در دو هفته اول نمایش مورد استقبال یکصد هزار نفر از اهالی پایتخت قرار گرفته و بنا بر تصدیق اکثر مطبوعات تهران یکی از بهترین فیلم های فارسی است که تا کنون بر روی پرده آمده است. اگر «دختری از شیراز» را تا حال ندیده اید حتماً تماشايش آن بیایید. فیلم عالی «دختری از شیراز» در دو سینمای مجلل دیانا و مایاک نمایش داده میشود.

ساخته است. (گاوآلودون) بزیا تهیه فیلم (لادام او کامیلیا) نشان داد که بر روی پرده آوردن آثار کلاسیک ادبیات جهان در مکزیک، بیش از همه قرین موافقت بوده است. فیلم دیگر (گاوآلودون) باشترالك و لورس دلریو (شال سولداد) نام دارد که آنهم از محصولات جالب مکزیک محسوب شده است. بعضی دیگر از فیلمهای جدید مکزیک که اغلب از آثار مشهور جهانی اقتباس شده اند عبارتند از: (میوه مسوخ) و (عهد شکن) باشترالك ایراز مادیلیان، (زن ترسو) و (ارتفاعات و تریک) از آثار بو نوئل، (طلاق) اقتباس از کتاب پل بودژه نویسنده فرانسوی، (اوزنی گرانده) اثر مشهور بالزاک، (خانه عروسکها) خلاصه ای از قصه معروف هنریک ایبسن نویسنده سوئدی، (قهرمانی اقتضاز) باشترالك داوید-یلوا و بالاخره (جرت - زندگی) که اولین فیلم (رجسته) مکزیک محسوب میشود.

است که اخیراً فیلم (ارتفاعات و تریک) اقتباس از کتاب مشهور (امیلی برونته) را

هنگام تمرین در استودیو



هنرپیشه تازه کار - آقای کارگردان آیا دلم را خوب بازی کردم؟ کارگردان - از این بهتر نمیشد!!

بیزب خود جلب کرده و در سالهای گذشته و در حال حاضر کارگردانان امریکائی، فرانسوی و ایتالیائی فیلمهای زیادی در این کشور که از حیث فنی استودیوهایش تقصی ندارند تهیه کرده و یا در دست تهیه دارند. ژرار فیلیپ و میشل مورگان فیلم عالی (فرودین) را سال گذشته در مکزیک تهیه کردند و «کاری کوپر» پس از بازی در فیلم (توحش و زنده) در مکزیک، دوباره بساین کشور بازگشته و با برت لنکتر مشغول بازی در فیلم (ورا کرو) است.

کارگردانان مهم و هنرمند مکزیک هر کدام شهرت جهانی دارند که از همه آن ها هنرمندتر (امیلیو فرناندز) است. امیلیو فرناندز با کارگردانی فیلم (ماریا کائنده لاریا) و مروارید (نه هر دو فیلم را سال ها قبل سینما مترویل نشان داده است)، هنر عالی و بی نظیر خود را بجهان بیان معرفی کرد. (بو نوئل) کارگردان خوب دیگری

سینمای یانا - سینمای مایاک

مهیج ترین فیلمی که در اعماق جنگل های اسرار آمیز هندوستان تهیه شده - توأم با ساز و آواز و رقص هندی

(جنگل)



THE JUNGLE

IN SEPIA TONE



starring **ROD CAMERON**



CESAR ROMERO



MARIE WINDSOR

Filmed in the heart of mystic INDIA with a CAST OF THOUSANDS!

باشتراک : رود کامرون - سزار رومرو - ماری ویندسور
محصول کمپانی معظم لپیتر